



امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در محرم سال ۶۱ ق. همراه پدر در سرزمین کربلا حضور داشت. اما در روز واقعه به خواست خداوند بیمار شد. از این رو سپاه عمر سعد از قتل ایشان چشم پوشی کرد. امام سجاد علیه السلام زمانی عهده‌دار امامت شد که شیعه سخت‌ترین دوران خود را تجربه می‌کرد. واقعه کربلا و در پی آن سرکوب گسترده دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله موجب شد تا انسجام و تشکل جامعه شیعی به ضعف و سستی گراید. با نگاهی به زندگی امام سجاد علیه السلام می‌توان دوران امامت ایشان را به دو بخش کلی تقسیم کرد:

- ۱ از واقعه عاشورا تا پایان دوره سفیانی بنی امیه (۶۴-۶۱ ق.)
 - ۲ از استقرار حکومت مروانی تا آغاز امامت امام باقر علیه السلام (۹۵-۶۴ ق.)
- انتظار می‌رود در پایان درس به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:
- ۱ راهبرد امام برای حفظ قیام عاشورا چه بود؟
 - ۲ نقش امام سجاد علیه السلام در بازآفرینی فرهنگ اصیل اسلامی چگونه بود؟

اوضاع سیاسی، اجتماعی دوران امام سجاد علیه السلام

دوران امامت امام سجاد علیه السلام که با شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ ق. آغاز شد، شرایط خاصی داشت. جنایت هولناک کربلا منجر به ترس و انزوای مردم گردید و بر محافل شیعه هم رعب و وحشت بسیار حاکم شد و بر مردم مسلم شد حاکمیت اموی برای استحکام پایه‌های حکومت خود از انجام هیچ جنایتی فروگذار نخواهد کرد. تعداد بسیار اندک شیعیان در این زمان حکایت از هم پاشیده شدن تشکیلات شیعه داشت. جو خفقان و رعب‌آور با روی کار آمدن خلفایی همچون مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک تشدید شد. عبدالملک بن مروان هنگام به دست گرفتن قدرت طی سخنانی به مردم گفت: «بین ما فقط شمشیر حکم می‌کند و به خدا سوگند از این پس گردن هر کسی را که مرا به تقوا امر کند خواهیم زد».^۱ یکی از والیان عبدالملک، حجاج بن یوسف ثقفی نام داشت. شدت مخالفت و دشمنی او با شیعیان به حدی بود که امام باقر علیه السلام ضمن روایتی چنین فرمود: «حجاج شیعیان را با فجیع‌ترین نحو می‌کشت و آنان را با هر تهمت و سوءظنی دستگیر می‌کرد. زندیق و کافر در نزد او بهتر از شیعه علی علیه السلام بود».^۲

در همین دوران عبدالله بن زبیر در بخش دیگری از جهان اسلام یعنی مکه مشغول حکومت بود. او همچون رقبای خود از بنی امیه در دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌داستان بود.

۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تحقیق صالح ابراهیم، تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۸.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۳-۴۴.



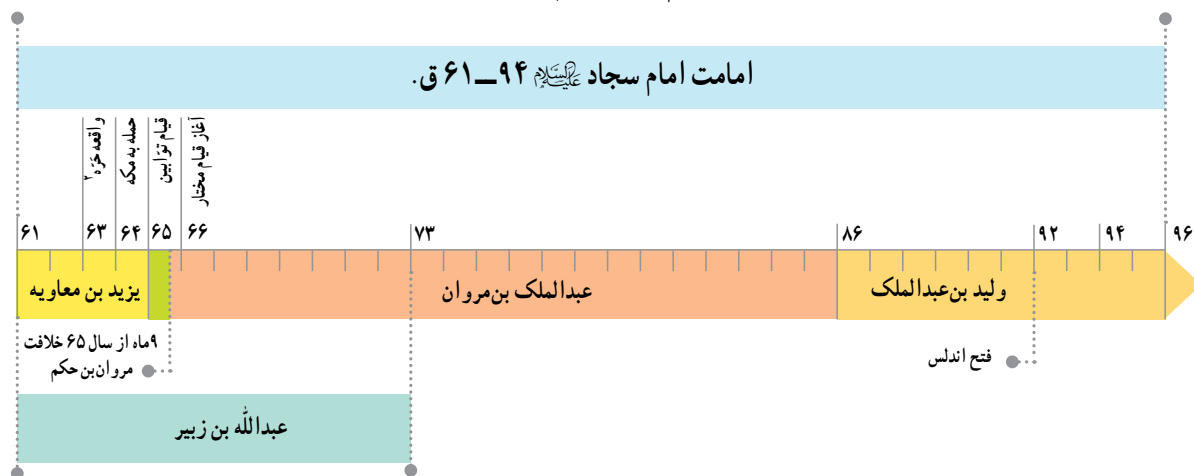
در این میان فقط معاویه بن یزید رفتاری متفاوت از سایر خلفا انجام داد. او در سال ۶۴ ق. به خلافت رسید. معاویه که از جنایات پدرش یزید و پدر بزرگش - معاویه بن ابی سفیان - بسیار متأثر بود، طی یک سخنرانی با شمردن برخی از کردارهای ننگین آنان از ایشان بیزاری جست و اهل بیت علیهم السلام را شایسته خلافت معرفی کرد. معاویه بن یزید پس از آن خلافت را واگذار کرد. با کنارگیری وی، مروان بن حکم قدرت را به دست گرفت و خلافت از شاخه اموی به شاخه مروانی انتقال یافت.

با وجود خلفای بنی امیه، فرهنگ اصیل اسلامی در حال فراموشی بود. حاکمان نالایق بی توجه به شرایط سخت مردم به عیاشی و خوش گذرانی روزگار می گذراندند. هدف آنان حفظ قدرت و حکومت بود. زمانی امام سجاد علیه السلام با مروان مواجه شد و از او درباره علت اصرارش بر ناسزا گفتن به امام علی علیه السلام در منابر مساجد سؤال کرد؛ مروان بی درنگ پاسخ داد: «حکومت جز از این طریق بر ما استوار نمی شود». خلفای اموی و مروانی با دور کردن مردم از اهل بیت علیهم السلام آنها را در بی خبری و جهالت نگاه می داشتند و با خدمت گرفتن عالمان دینی و محدثانی همچون زهری^۱ و وادار ساختن آنها به جعل و تحریف احادیث تلاش می کردند حکومت نامشروع خود را مشروع جلوه دهند.

گفت و گو کنید

کوتاهی مردم در یاری خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله چه آثار و پیامدهایی را برای جامعه اسلامی در پی داشت؟

خلفای هم عصر با امام سجاد علیه السلام



عبدالملک بن مروان پیش از به قدرت رسیدن، یکی از زاهدان شهر مدینه به شمار می رفت. انس او با قرآن، عبادت و مسجد چنان بود که به او کبوتر مسجد لقب داده بودند. وی پس از به قدرت رسیدن چهره حاکمی ظالم و ستمگر را در تاریخ به نمایش گذاشت. روزی در دوران حکومتش به سعید بن مسیب^۲ - از تابعین^۳ و فقهای برجسته مدینه - گفت: «چنان شده ام که اگر کار خوبی انجام دهم خوشحال نمی شوم و اگر کار بدی از من سرزند ناراحت نمی شوم.»^۴

تاریخ

۱. زهری از فقیهان و محدثان بزرگ شهر مدینه در اواخر سده اول و اوایل سده دوم.

۲. قیام مردم مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله علیه حکومت یزید و سرکوب خشونت آمیز این قیام توسط مسلم بن عقبه.

۳. مسلمانانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده اما اصحاب ایشان را ملاقات کرده اند.

۴. ابن طقطقی، محمد، الفخری فی آداب السُّلطانیة والدول الاسلامیة، ص ۱۲۲.

حجاج بن یوسف ثقفی

عبدالملک بن مروان پس از به قدرت رسیدن، حکومت عراق را به حجاج بن یوسف ثقفی سپرد. تمام منابع تاریخی حجاج را به سبب جنایات و کشتارهای گسترده، فردی سفاک و جنایتکار معرفی کرده‌اند. او حدود ۲۰ سال (از سال ۷۵ تا ۹۵ ق.) به امویان خدمت کرد و آنان را از رسول خدا ﷺ برتر می‌دانست. حجاج بسیاری از مخالفان حکومت اموی را همچون عبدالله بن زبیر سرکوب کرد. نتیجه اقدامات سخت‌گیرانه او در عراق کشتن بیش از هزار نفر بود. هنگام مرگش، در زندان او، تعداد فراوانی زن و مرد، زندانی بودند. بسیاری از آنان لباس نداشتند یا در فصل زمستان و تابستان تنها با یک لباس در این زندان بی سقف به سر می‌بردند. وی دشمن سرسخت شیعیان بود سرانجام حجاج پس از جنایات بسیار، در سال ۹۵ ق. به بیماری صعب‌العلاجی مبتلا شد و در شهر «واسط» عراق که خود بنا کرده بود، به هلاکت رسید.

اقدامات امام سجاد علیه السلام در دوران امامت

فعالیت‌های سیاسی

۱ ایراد خطبه‌های روشنگرانه: غروب روز عاشورا خاندان امام حسین علیه السلام به اسارت گرفته شدند. رهبری این کاروان را امام سجاد علیه السلام بر عهده داشت. کاروان اسرا از کربلا به کوفه، از کوفه به شام و در نهایت به مدینه رفتند. امام در حالی که بیمار بود و آثار مصیبت و سختی‌ها در چهره ایشان آشکار بود، از فرصت پیش‌آمده هوشمندانه بهره گرفت تا ضمن ابلاغ پیام نهضت عاشورا به مردم، وجدان‌های خفته و غفلت زده آنها را بیدار سازد. امام سجاد علیه السلام در سخنرانی خود در شهر کوفه ضمن انتقاد از بدعهدی کوفیان، حرکت امام حسین علیه السلام را حرکتی الهی و شهادت‌طلبانه معرفی کرد. مسیر بعدی کاروان، شهر شام بود. مردم شام که سال‌ها تحت حکومت خاندان بنی امیه بودند، به واسطه تبلیغات این خاندان در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام قرار داشتند. آنان به مناسبت پیروزی ظاهری سپاهیان یزید شهر را آذین بسته و به شادی و پای کوبی مشغول بودند. امام ضمن تبیین علت و هدف قیام امام حسین علیه السلام ماهیت ظالمانه بنی امیه را برملا ساخت و بدین ترتیب، حرکت تبلیغی یزید برای بزرگ جلوه دادن پیروزی خود را به اقدامی ضد تبلیغی بدل کرد.

شام در گذشته مناطق وسیعی همچون لبنان، اردن و بخشی از فلسطین را شامل می‌شد. شهر دمشق پایتخت فرمانروایان اموی بود، منطقه شام به لحاظ باستانی قدمتی دیرین دارد و مناطق سیاحتی و زیارتی آن فراوان است. این شهر در زمان خلیفه دوم فتح شد و از همان زمان تحت قلمرو مسلمانان قرار گرفت. معاویه در زمان خلیفه سوم والی دمشق شد. پس از کشته شدن عثمان و بیعت مردم با امام علی علیه السلام، معاویه از بیعت سرباز زد و امام علی علیه السلام را به همدستی با قاتلان عثمان متهم کرد. این امر منجر به جنگ میان امام و معاویه در منطقه صفین شد که به حکمیت انجامید. جریان حکمیت، جایگاه معاویه را در سرزمین شام تثبیت کرد. پس از آن معاویه برای تثبیت پایه‌های قدرت خود مبارزه‌ای طولانی با خاندان پیامبر ﷺ و دوستان آنان ایشان به راه انداخت و در این مسیر از هیچ اقدامی فروگذار نکرد.



مسجد اموی - دمشق

۲ رویارویی با حاکمان اموی : رویارویی امام با عبیدالله بن زیاد و پس از آن یزید بن معاویه نمونه‌ای از شجاعت و بی‌باکی امام در وقایع بعد از عاشورا بود. امام در حالی با صراحت و بدون ترس پاسخ‌های کوبنده به آنان داد که خود و خاندان امام حسین علیه السلام در اسارت آنها بودند. عبیدالله بن زیاد که انتظار برخورد قاطع امام علیه السلام را نداشت، دستور قتل وی را صادر کرد اما با دفاع جانانه حضرت زینب علیها السلام از تصمیم خود منصرف شد. امام سجاد علیه السلام در شهر شام و در نزد یزید خطبه‌ای طولانی و روشنگرانه ایراد فرمود و در آن به معرفی اهل بیت علیهم السلام و فضیلت‌های آنها پرداخت. این خطبه چنان موقعیت یزید را متزلزل ساخت که وی نتوانست خاندان اهل بیت علیهم السلام را در شام نگه دارد و به ناچار ایشان را با تکریم و احترام راهی مدینه کرد.

جست‌وجو و تحقیق

همان‌طور که گفته شد؛ خطبه امام سجاد علیه السلام حکومت یزید را سخت به وحشت انداخت، این خطبه را مطالعه کرده، محورهای مهم آن را استخراج کنید و در کلاس ارائه دهید.

۳ زنده نگه داشتن قیام عاشورا : شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش ضربه سنگینی به خلافت بنی امیه وارد کرد. با روشنگری‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام افکار عمومی نسبت به عملکرد خلافت بنی امیه آگاهی یافته بود. حال این واقعه نباید فراموش می‌شد. امام سجاد علیه السلام با گریه بر ستم‌دیدگان و زنده نگه داشتن یاد آنان، مبارزه علیه خلافت ظالمانه اموی را ادامه داد. یادآوری مکرر فاجعه عاشورا اجازه نمی‌داد ظلم و ستم حکومت اموی از خاطره‌ها محو شود.

۴ مبارزه با علمای درباری : فرمانروایان نامشروعی همچون بنی امیه ناگزیر بودند با جلب حمایت مردم، حکومت خود را قانونی و مشروع جلوه دهند. از این‌رو تلاش می‌کردند با کمک برخی از علما مسیر حکومت خود را هموار سازند. آنان با جعل حدیث و تملق‌گویی، وحشت حاکمان ظالم را به آرامش تبدیل می‌کردند. از جمله این افراد می‌توان به زُهری اشاره کرد. امام سجاد علیه السلام در نامه‌ای به زُهری وی را موعظه کرده و یادآور شد که آنچه از متاع دنیا به دست می‌آورد در مقابل آنچه از دست می‌دهد بسیار ناچیز است. این نامه گرچه به زُهری نوشته شده است اما در واقع هشدار و توجهی است به سایر علما و دانشمندان دینی که دین خود را به دنیای ظالمان نفروشند.

۵ حفظ شعائر اسلام : از آنجا که امام سجاد علیه السلام رهبری الهی است و در برابر مردم خویش که همان امت اسلامی است مسئولیت دارد،

حفظ کیان اسلام از مهم‌ترین تکالیفی است که او متعهد به انجام آن است. از این رو باید از شعائر اسلام مراقبت کند، نمادهایش را تداوم بخشد و مصالح کلی را بر سایر موارد ترجیح دهد. عملکرد ایشان در این زمینه مانند رفتار امیر المؤمنین علیه السلام است که پس از غصب حق خلافت ایشان و به نتیجه نرسیدن تلاش‌هایی که در راه استیفای حقوقشان انجام داد. جهت رعایت مصالح عمومی مسلمانان سکوت نمود یا مانند رفتار امام حسن علیه السلام است که به امضای پیمان صلح با معاویه روی آورد. همان‌طور که امام حسین علیه السلام بر اساس آنچه پیش‌تر گفته شد در راستای مصالح مسلمانان و حفظ شعائر دین مبین اسلام قیام نمود و جانش را فدا کرد. بر همین اساس است که امام سجّاد علیه السلام همان‌طور که می‌کوشید تا چهره فاسد دولت اموی را بر ملا سازد برای مرزدارانی که وظیفه دفاع از کیان جامعه اسلامی را بر عهده داشتند نیز دعا می‌کرد. جالب آن است که این مرزداران تحت او امر و نظارت حکومت اموی وقت بودند.



متن زیر را بخوانید و سپس با همفکری به پرسش مطرح شده پاسخ دهید :
در صحیفه سجّادیه، این کتاب ارزشمند و پر نکته این چنین می‌خوانیم :

«بار خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست و مرزهای مسلمانان را به بیروزمندی خویش استوار گردان و مرزبانان را به نیروی خود یاری ده و از خزانه بخشش‌های خودت، عطایانشان را به فراوانی ارزانی دار، بار خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست و شمارشان افزون و سلاحشان بُرنده کن. ناحیه آنها را حراست فرمای و پیرامونشان را نفوذناپذیر گردان. جمعیان متحد کن و خود به تدبیر کارهانشان پرداز. سررشته آذوقه‌شان را گسسته مگردان و دشواری‌ها از پیش پایشان بردار و آنان را به نصرت خویش قوت بخش و به شکیبایی مدد فرما و دفع مکر دشمن را به ایشان بیاموز...»^۱

با توجه به اینکه امام سجّاد علیه السلام در زمان حکومت اموی می‌زیست و طبعاً مرزداران هم رزمندگان مسلمانی بودند که تحت نظارت حکومت اموی وقت از مرزهای سرزمین‌های اسلامی محافظت می‌کردند، به نظر شما امام سجّاد علیه السلام به چه دلیل برای این مرزداران دعا می‌کرد؟

فعالیت‌های فرهنگی

امام سجّاد علیه السلام در دوران حکومت حاکمان اموی، با در پیش گرفتن سیاست تقیه به‌طور غیر مستقیم و بدون آنکه بهانه‌ای به دست دشمن بدهد رسالت سنگین خود را در هدایت و رهبری جامعه ایفا نمود. اصول سیاست‌های آن حضرت را می‌توان در محورهای زیر بیان کرد :

۱ دعا و مناجات : با توجه به خفقان و محدودیت شدید دوره موردنظر، امام علیه السلام در قالب دعا و مناجات، معارف و مفاهیم دین را به صورت فشرده و صریح برای مردم مطرح ساخت. این دعاها در مجموعه‌ای به نام «صحیفه سجّادیه» جمع‌آوری شده است. امام در ضمن دعا به تمام ابعاد انسانی توجه کرده و مسائل مختلف اخلاقی، اعتقادی و سیاسی را مطرح کرده است.

فکر کنید و پاسخ دهید

ذکر صلوات در صحیفه سجّادیه بسیار تکرار شده است. به نظر شما هدف امام از این تکرار، با توجه به شرایط آن زمان چه بوده است؟

۱. صحیفه سجّادیه، نیایش ۲۷، (ترجمه عبدالمحمد آیتی).

یکی دیگر از آثار به‌جامانده از امام سجّاد علیه السلام رساله حقوق است. امام در این رساله پنجاه حق فردی و اجتماعی را بیان کرده است. از جمله وظایف فرزند در برابر پدر، مادر، و وظایف همسران نسبت به یکدیگر، وظایف همسایه، استاد، شاگرد و... به دلیل جایگاه خاص و محتوای جامع، رساله حقوق ترجمه‌ها و شرح‌های متعددی برای آن نوشته و منتشر شده است. به این فقرات از رساله توجه کنید:

حق مادر

اما حق مادر بر تو آن است که بدانی او حمل کرده است تو را نه ماه، طوری که هیچ کس حاضر نیست این چنین دیگری را حمل کند و به تو شیرۀ جانش را خورانده است به نحوی که هیچ کس دیگر حاضر نیست این کار را انجام دهد و با تمام وجود، با گوشش، چشمش، دستش، پایش، مویش، پوست بدنش و جمیع اعضا و جوارحش تو را حمایت و مواظبت نموده است و این کار را از روی شوق و عشق انجام داده و رنج و درد و غم و گرفتاری دوران بارداری را به خاطر تو تحمّل نموده است تا وقتی که خدای متعال تو را از عالم رَحِم به عالم خارج انتقال داد. پس این مادر بود که حاضر بود گرسنه بماند و تو سیر باشی؛ برهنه بماند و تو لباس داشته باشی؛ تشنه بماند و تو سیراب باشی؛ در آفتاب بنشیند تا تو در سایه او آرام استراحت کنی؛ ناراحتی را تحمّل کند تا تو در نعمت و آسایش به زندگی ادامه داده و رشد نمایی و در اثر نوازش او به خواب راحت و استراحت لذیذ دست‌یابی.

شکم او خانه تو و آغوش او گهواره تو و سینه او سیراب کننده تو و خود او حافظ و نگهدارنده تو بود. سردی و گرمی دنیا را تحمّل می‌کرد تا تو در آسایش و ناز و نعمت زندگی کنی. پس شکرگزار مادر باش به اندازه‌ای که برای تو زحمت کشیده است؛ و نمی‌توانی از او قدردانی نمایی مگر به عنایت و توفیق خداوند متعال.

حق پدر

«اما حق پدرت بر تو آن است که بدانی او اصل و ریشه توست و تو فرع و شاخه او هستی، و اگر او نبود تو نبود؛ پس هر وقت در خودت چیزی می‌بینی که موجب پیدا شدن غرور در تو می‌گردد متوجه باش که پدرت اصل و اساس آن نعمت است و خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ ستایش کن و از او تشکر کن به اندازه نعمتی که به تو ارزانی نموده است.»

۲ تربیت شاگردان: یکی از شیوه‌های اصلی امام سجّاد علیه السلام در پیشبرد اهداف الهی و دینی، آموزش انسان‌های مستعد و توانا و آماده ساختن آنان برای حفظ دستاوردهای امامت و مکتب تشیع بود. برخی از چهره‌های معروف عبارت‌اند از: ابو حمزه ثمالی، ابو خالد کابلی، سعید بن جبیر.

۳ آزادسازی بردگان: یکی از تعالیم اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله برابری انسان‌ها در پیشگاه خداوند بود. ایشان همواره تأکید می‌کردند که ملاک برتری انسان‌ها به نژاد، قوم و رنگ وابسته نیست، بلکه عمل و رفتار انسان‌ها موجب تقرب به خداوند می‌شود. با روی کار آمدن بنی امیه این تعالیم حیات بخش به فراموشی سپرده شد. امام سجّاد علیه السلام به این بخش از جامعه عنایت ویژه داشت. ایشان بردگان و کنیزان بسیاری می‌خرید اما آنان را بیش از یک سال نگه نمی‌داشت و با هر بهانه‌ای آزادشان می‌کرد. در مدتی که بردگان نزد امام بودند احکام و معارف دینی را از ایشان فرامی‌گرفتند. این افراد پس از آزادی به‌عنوان طرفداران جبهه حق در جامعه حضور می‌یافتند. بردگان آزاد شده پس از آزادی، همچنان رابطه خود را با امام حفظ می‌کردند.

قصیده فرزدق در مدح امام سجّاد علیه السلام

در تاریخ آمده است که روزی هشام بن عبدالملک برای انجام مراسم حج به مکه آمده بود. ازدیاد جمعیت مانع شد تا هشام خود را به حَجْرالاسود برساند. پس در گوشه‌ای برای خود فرش انداخته و از دور نظاره‌گر جمعیت در حال طواف شد. در این هنگام امام سجّاد علیه السلام به جمع طواف‌کنندگان پیوست. وقتی امام خواستند حَجْرالاسود را استلام کنند مردم کنار رفتند و راه را برای ایشان باز کردند. هشام از دیدن این صحنه بسیار ناراحت شد. یکی از اطرافیان هشام پرسید این کیست که چنین مورد احترام مردم است؟ هشام با آنکه امام را می‌شناخت گفت: نمی‌دانم! فرزدق یکی از شاعران بلندآوازه با شنیدن سخن هشام گفت من او را می‌شناسم و آنگاه قصیده مفصّلی درباره امام سرود که ترجمه چند بیت آن این است: «این مردی است که سرزمین حجاز و خانه خدا او را می‌شناسند. نه (گفتن) در کلام او نیست و همیشه نیاز سائل را برآورده می‌کند. هنگام برخورد با مؤمنان چشم‌ها را فرومی‌بندد، برای آنکه حیا دارد و دیگران چشم فرومی‌بندند به جهت ابهتی که او دارد...»

رخدادهای دوران امام سجّاد علیه السلام

۱ قیام‌ها

مختار پس از شکست توأین زمینه را مهیا دید و با جمع کردن باقیمانده توأین و سایر دوستداران اهل بیت علیهم السلام با شعار «بالأثرات الحسین» قیام خود را آغاز کرد. وی هدف خود را انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام اعلام کرد. بسیاری از ایرانیان که در آن روزگار موالی (بندگان آزاد شده) خوانده می‌شدند، به مختار پیوستند تا شاید از زیر بار ظلم و ستم امویان رها شوند. مختار در مدّت کوتاهی بر بیشتر عراق دست یافت و افرادی نظیر ابن زیاد، شمر و عمر بن سعد را به قتل رساند. پیشرفت‌های سریع مختار، عبدالملک بن مروان و عبدالله بن زبیر را به وحشت انداخت، از این‌رو از دو جانب به عراق هجوم آوردند. جنگ سرنوشت‌ساز میان مختار و مصعب بن زبیر - برادر عبدالله بن زبیر - در گرفت. پس از کشته شدن شمار زیادی از موالی و چهار ماه محاصره سخت سرانجام مختار نیز کشته شد. مصعب پس از تسخیر کوفه تعداد زیادی از یاران مختار را که بیشتر آنها ایرانی بودند، قتل عام کرد. ج) قیام عبدالله بن زبیر: عبدالله بن زبیر به عنوان فرزند یکی از صحابه معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجاز مورد توجه دستگاه

الف) توأین: این قیام از سوی تعدادی از شیعیان به رهبری سلیمان بن صُرَد خُزاعی - از شیعیان قدیمی امام علی علیه السلام - صورت گرفت. قیام آنها از روی پشیمانی بود زیرا با آنکه بسیاری از آنان از دعوت‌کنندگان امام حسین علیه السلام بودند اما به یاری وی نشتافتند. شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام آنان را دچار عذاب وجدان ساخت و برای جبران کوتاهی خود تصمیم گرفتند با بنی امیه بجنگند. آنها پس از سوگواری در کربلا قیام خود را آغاز کردند و در جریان قیام، شهر کوفه را تصرف کردند. ابن زیاد، حاکم کوفه به شام فرار کرد. اما به فاصله اندکی لشکری از شام بر آنان حمله برد. سلیمان و بسیاری از توأین به شهادت رسیدند و باقیمانده آنان به کوفه بازگشتند.

ب) قیام مختار: مختار از شیعیان سرشناس کوفه به شمار می‌رفت. وی از یاری‌کنندگان مسلم بن عقیل در کوفه بود و به جرم پناه دادن به ایشان و همکاری با او به دست عبیدالله بن زیاد دستگیر و روانه زندان شد. چندی پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، از زندان آزاد شد.

خلافت اموی بود تا مبادا ادعای خلافت و حکومت نماید. وی پیش از این در تحولات تاریخ اسلام از جمله در برپایی جنگ جمل نقش مؤثری داشت. ابن زبیر در زمان یزید بیعت نکرد و همواره منتظر فرصتی بود تا بتواند قدرت را در حجاز به دست بگیرد. او پس از شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام بی درنگ علیه امویان ادعای استقلال کرد و از مردم برای خود بیعت گرفت و قلمرو خود را گسترش داد. ابن زبیر از شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت علیهم السلام برای جلب حمایت مردم و تحریک احساسات آنها به خوبی بهره برد.



آرامگاه مختار در کوفه

امام سجاد علیه السلام هرگز عبدالله بن زبیر را تأیید نکرد بلکه مخالفت خود را با او آشکار نمود و از تسلط وی بر سرزمین حجاز نگران بود. حکومت ابن زبیر تا سال ۷۳ ق. به طول انجامید. در این سال حجاج بن یوسف ثقفی به دستور عبدالملک بن مروان مأمور سرکوب عبدالله بن زبیر شد. حجاج پس از محاصره مکه و به منجنیق بستن و ویران کردن خانه کعبه بر ابن زبیر دست یافت و او را کشت و بدنش را واژگونه به مدت یک سال بردار آویخت.

۲ فتوحات

فتوحات که از دوران خلفا آغاز شده بود در دوره حاکمیت یزید و پس از او - تا پایان فتنه عبدالله بن زبیر در سال ۷۳ ق. - تقریباً متوقف بود؛ ولی با آغاز سیطره عبدالملک بن مروان بر مناطق مختلف و غلبه او بر مخالفان، فتوحات از سر گرفته شد. در این فتوحات، مناطق شمال آفریقا همچون؛ لیبی و الجزایر فتح شد.

فتوحات در شرق، در دو ناحیه سیستان و ماوراءالنهر انجام گرفت و تا اواخر قرن اول، مسلمانان تا مرز چین و هند پیش رفتند. در جبهه غربی، سال ۹۲ ق. اندلس (اسپانیا) به دست مسلمانان افتاد. فرماندهی این حرکت را موسی بن نصیر عهده دار بود، اما نقش اصلی را یکی از سرداران او به نام «طارق بن زیاد» بر عهده داشت. ضعف و تزلزل حاکمیت اموی در قرن دوم، موجب توقف فتح دیگر مناطق اروپایی شد.

پرسش های نمونه

- ۱ شیعیان پس از شهادت امام حسین علیه السلام در چه شرایطی قرار داشتند؟
- ۲ عبدالملک بن مروان که بود؟ او پس از به قدرت رسیدن خطاب به مردم چه گفت؟
- ۳ مروان علت اصرارش بر ناسزا گفتن به امام علی علیه السلام را چه گفت؟
- ۴ امام سجاد علیه السلام پس از شهادت امام حسین علیه السلام چگونه حرکت تبلیغی یزید برای اظهار پیروزی در واقعه کربلا را ناکام ساخت؟
- ۵ دو مورد از فعالیت های فرهنگی امام سجاد علیه السلام را بنویسید.

امام محمد باقر علیه السلام

پس از شهادت امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام به امامت رسید. این در حالی بود که فعالیت‌های علمی و فرهنگی پدر بزرگوارش زمینه را برای نشر معارف دینی فراهم کرده بود. از سوی دیگر رفع ممنوعیت نقل و ثبت احادیث از طرف عمر بن عبدالعزیز موقعیت مناسبی برای پیشوای پنجم فراهم کرد. آن امام با بهره‌گیری از شرایط پیش آمده نهضت علمی و فرهنگی را سامان داد که زمان امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید. ایشان ضمن نشر احادیث نبوی، شاگردان زیادی را در بخش‌های فقهی، تفسیری و اعتقادی تربیت کرد و از راه گفت‌وگو و مناظره به مبارزه با افکار انحرافی پرداخت. انتظار می‌رود پس از مطالعه درس به این سوالات پاسخ دهید:

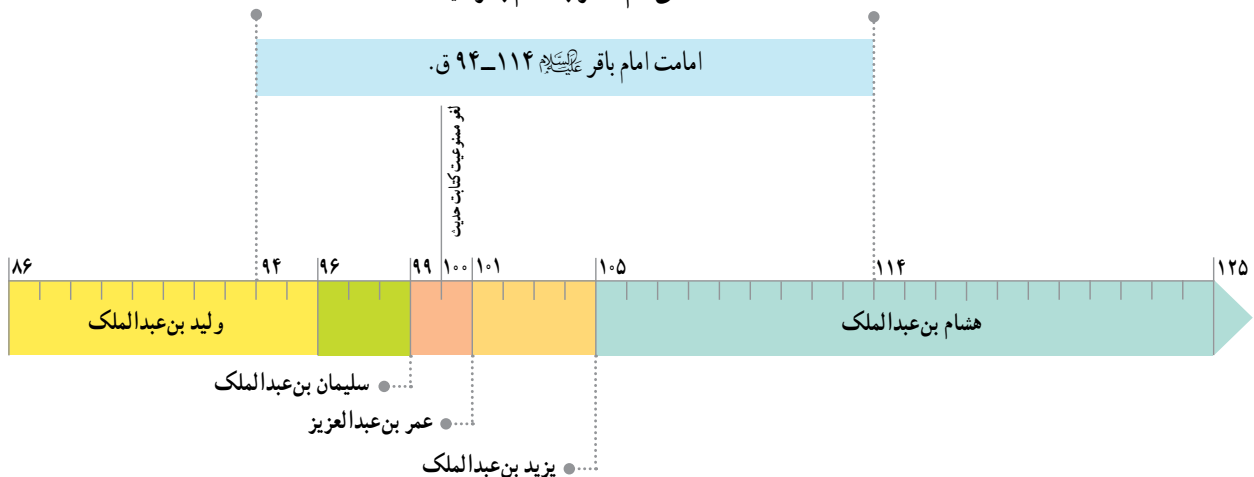
۱ شیعیه کیست؟ از چه زمانی پدید آمد؟

۲ اقدامات امام باقر علیه السلام برای رشد و توسعه تشیع چه بود؟

سال‌های آغازین زندگانی حضرت باقر علیه السلام

چهار سال آغازین عمر امام باقر علیه السلام در سایه جدش امام حسین علیه السلام گذشت و از فیوضات این گوهر تابناک و دُر دانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهره‌مند گشت، در واقعه کربلا چنان که مورخین آورده‌اند، امام باقر علیه السلام در کنار سایر خاندان بنی‌هاشم حضور داشت، و در آن وقت همراه کاروان اسرا به شام رفت، بی‌تردید امام باقر علیه السلام لحظه به لحظه شاهد وقایع جانگداز کربلا بوده است. امام باقر علیه السلام همچنین مدت ۳۹ سال در سایه پدر بزرگوار خود امام سجاد علیه السلام به سر برد.

خلفای هم‌عصر با امام باقر علیه السلام



➤ اوضاع فکری و فرهنگی عصر امام باقر علیه السلام

شرایط فکری و فرهنگی جامعه اسلامی را در پایان سده اول هجری می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد :

- ۱ گسترش فتوحات و آشنایی مسلمانان با افکار سایر ملت‌ها و ایجاد ابهامات و شبهات در مسائل اعتقادی.
- ۲ عدم توجه حاکمان به تربیت دینی و فعالیت‌های علمی و فرهنگی جامعه به علت سرگرم شدن به کشورگشایی و منازعات سیاسی.
- ۳ حضور پراکنده پیروان سایر ادیان در میان مسلمانان و شکل‌گیری منازعات فکری.
- ۴ ظهور اختلافات فقهی بر اثر عدم دسترسی فقهای متأخر به سنت نبوی در اثر ممنوعیت طولانی روایت و کتابت حدیث.
- ۵ ارائه ناقص و تحریف شده تعالیم اسلامی به مردم و بی‌خبری آنان از اصول و عقاید اسلامی.
- ۶ کشته شدن صحابه و تابعان معتقد به امامت علی علیه السلام و سایر ائمه توسط خلفای بنی امیه و در نتیجه فراهم شدن بستر مناسب برای جاعلان حدیث و غالیان.

امام باقر علیه السلام در چنین شرایطی عهده دار امر امامت شدند. اما از طرف دیگر به علت فروکش کردن تنش‌های سیاسی، بسیاری از علما و دانشمندان از صحنه سیاست فاصله گرفته و به مباحث فقهی و علمی روی آوردند؛ این رویکرد گسترده به مسائل فقهی که با آزاد شدن ضبط و تدوین احادیث به اوج خود رسید، موجب پیدایش مکاتب و مشرب‌های مختلف گردید.

➤ امام باقر علیه السلام و توسعه تشیع

الف) شیعه در لغت به معنای پیرو و یار است. در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که امام علی علیه السلام را جانشین بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خداوند می‌داند. در ابتدا شیعه در معنای لغوی آن به کار می‌رفت و تنها با آمدن نامی در پی آن، مانند «شیعه علی» و «شیعه عثمان» نمایانگر پیروان یک شخص خاص بود. اما با گذشت زمان این عنوان به کسانی که جانشینی حضرت علی علیه السلام را از طرف خدا می‌دانستند، اختصاص یافت. سؤالی که مطرح می‌شود این است که تشیع به عنوان یک گروه و مذهب متمایز از دیگر گروه‌ها و مذاهب، از چه زمانی پدید آمد؟ در پاسخ باید گفت: هر چند دیدگاه‌های نادرستی در این باره مطرح شده است^۱، اما شواهد روایی و تاریخی به خوبی دلالت دارد که پیشینه تشیع به زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می‌گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مناسبت‌های گوناگون، ضمن به کار بردن واژه «شیعه» درباره پیروان امیرمؤمنان علی علیه السلام آنان را رستگاران حقیقی معرفی می‌کرد.^۲ از این رو، تعدادی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاش کردند جزء شیعیان امام علی علیه السلام به شمار آیند که برجسته‌ترین آنان، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار بودند. پس از رحلت رسول خدا و در پی رخدادهای سیاسی و دینی، رفته رفته، شیعیان آن حضرت رو به فزونی نهادند. در دوران حکومت امویان به رغم سخت‌گیری و ستم فراوان آنان، تشیع از رشد روزافزون برخوردار شد و به عنوان یکی از جریان‌های فکری و سیاسی جدی جامعه مطرح بوده و نقش آفرینی می‌کردند؛ که این امر ناشی از تلاش‌های امامان معاصر این دوره - به ویژه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام - بود.

ب) امام باقر علیه السلام گنجینه‌ای از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و امامان پیش از خود را به شاگردانش عرضه کرد. شاگردان امام باقر علیه السلام هزاران حدیث از ایشان نقل کرده‌اند.

این امر بعدها از سوی عالمان شیعی در سده‌های دوم و سوم مبنای جمع‌آوری و نگارش حدیث قرار گرفت.

ج) در حوزه علمی امام باقر علیه السلام افراد زیادی حضور پیدا کرده و از علم و دانش ایشان بهره می‌گرفتند. در کتاب رجال طوسی، ۴۶۷ نفر

۱. اینان تلاش کردند پیدایش تشیع را به حوادثی همچون سقیفه یا خلافت حضرت علی علیه السلام یا جنگ جمل یا جنگ صفین یا حادثه کربلا مربوط بدانند. برخی نیز عبدالله بن سبأ را در پیدایش تشیع دخیل دانسته‌اند.

۲. در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که پس از نزول آیه «إِنَّ الدِّينَ أَمْنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (سوره بینه، آیه ۷) آن حضرت ضمن اشاره به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «ای علی، تو و شیعیانت خیر البریه (بهترین مردمان) هستید؛ بنگرید به: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل القرآن، ذیل آیه.

به‌عنوان صحابی امام باقر علیه السلام ثبت شده است. البته این تعداد از اصحاب نزدیک ایشان بودند؛ و گرنه شمار راویان حدیث از امام باقر علیه السلام بیش از این بوده است. در میان این اصحاب چند نفر، سرآمد فقها و مرجع معاصران خود شدند. تبحر آنان در شناخت مذهب به گونه‌ای بود که نظر آنان در مورد صحیح یا نادرست بودن حدیث یا فتوایی، مورد پذیرش واقع می‌شد.^۱ جایگاه علمی و فتوایی آنان از طرف امام صادق علیه السلام نیز مورد تأیید قرار گرفت. این افراد عبارت بودند از: زرارة بن أعین، بريد بن معاوية، محمد بن مسلم، ابوبصیر اسدی، و فضیل بن یسار.^۲

د) امام علیه السلام با تشکیل حوزه علمی خود در شهر مدینه به بیان حدیث، فقه، تفسیر و سیره نبوی از دیدگاه مکتب تشیع پرداخت. در این دوران شیعیان در جلسات علمی حضرت اجتماع کرده و مباحث علمی را از ایشان فرا می‌گرفتند. امام در سخنان خود به نقش محوری اهل بیت علیهم السلام در فهم علوم اسلامی اشاره می‌کرد. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که امام مردم را به بهره‌گیری از اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کردند. ایشان به یکی از یاران خود می‌فرماید: «به شرق و غرب عالم بروید، جز علم ما علم صحیح نمی‌یابید».^۳

ه) امام علیه السلام در مقابل علمایی که برای دستیابی به منافع مادی و دنیوی و در جهت حفظ حکومت ظالمانه اموی به تحریف دین و کتمان حقایق می‌پرداختند، موضع‌گیری می‌کرد. حضرت در ضمن نامه‌ای از این دسته از علما شکایت فراوان می‌کند و می‌فرماید: «نظایر احبار و زُهبان را ببین، احباری که کتاب خدا را از مردم کتمان کرده و با تمام این احوال، سودی از کارشان نکرده و راه به جایی نبردند. اکنون مانند آنها در این امت‌اند، کسانی که الفاظ قرآن را حفظ کرده و حدود آن را تحریف می‌کنند. آنها با اشراف و بزرگان هستند. زمانی که رهبران هواپرست متفرق شوند، آنها با کسانی هستند که از دنیا بهره بیشتری دارند. فهم آنها در همین حد است».^۴

و) پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخی از یهودیان تازه مسلمان شده همچون کعب الاحبار فرصت یافتند تا معارف اسلامی را طبق کتاب مقدس خود تبیین نمایند. به عنوان مثال در برخی از این احادیث، افعال و رفتاری به پیامبران الهی نسبت داده شده است که به هیچ وجه در شأن آنان نیست. امام باقر علیه السلام بخشی از فعالیت علمی و فرهنگی خود را به پیراستن فرهنگ اسلامی از این گونه خرافات اختصاص داد.

فکر کنید و پاسخ دهید

با توجه به مطالب درس گذشته عملکرد امام سجّاد علیه السلام چگونه زمینه ساز نهضت علمی فرزندش - امام باقر علیه السلام - گردید؟



تصویر بقیع بیش از خراب شدن

۱. بهبودی، محمدباقر، مقاله طلوع و غروب اصحاب اجماع، مجله کاوشی نو در فقه، تابستان ۱۳۷۴.
۲. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ج ۳، ص ۲۴۲.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۹.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، روضه الکافی، ج ۱، ص ۷۷.

جریان‌های فکری دوران امام باقر علیه السلام

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در طول دوران رسالت خود، قرآن و اهل بیت را به عنوان دو میراث گران بها به مسلمانان معرفی کرد. ایشان همواره به مسلمانان تأکید می‌کرد که برای حفظ جامعه اسلامی و حرکت در مسیر خیر و صلاح از این دو محور نباید غافل شوند. لکن پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، کسانی مسیر حرکت جامعه اسلامی را از خط اهل بیت علیهم السلام جدا کردند و اولین انحراف را پدید آوردند. از آن بعد، روز به روز بر دامنه انحرافات و تنوع گروه‌های فکری افزوده شد. بدین ترتیب جریان‌های فکری منحرف به تدریج در جامعه اسلامی شکل گرفت و در دوران امام باقر علیه السلام با برقراری آرامش نسبی، فعالیت آنان شدت گرفت.

طرفداران عثمان (عثمانی)

هواخواهان عثمان بن عفان – خلیفه سوم – کسانی بودند که اعتقاد داشتند عثمان مظلومانه به قتل رسید. این عنوان در ابتدا رنگ و بوی مذهبی نداشت و صرفاً گویای تمایل شخصی نسبت به عثمان بوده است. بعدها این نام رنگ و بوی مذهبی و دینی به خود گرفته و به عنوان فرقه‌ای در مقابل شیعه، خوارج و معتزله مطرح شد. اساس اعتقاد طرفداران عثمان برتری و فضیلت عثمان بر امام علی علیه السلام است.

خوارج

گروهی از مسلمانان بودند که در جنگ صفین پس از آنکه امام علی علیه السلام را وادار به پذیرش حکمیت کردند، به نتیجه آن اعتراض کرده، راه خود را از سایر مسلمانان جدا نمودند و به خوارج معروف شدند. خوارج پس از شهادت امام علی علیه السلام همچنان به عنوان یک گروه معترض در جامعه اسلامی باقی ماندند. آنها به واسطه روحیه انعطاف‌ناپذیر و خشن و نیز ساختار فکری خاص خود، افزون بر دشمنی با اهل بیت علیهم السلام، از حاکمان بنی امیه و بنی عباس نیز ناخشنود بودند. خوارج شورش‌های خشونت‌آمیز متعددی را در مناطق اسلامی به راه انداختند.

یک توفیح

امام باقر علیه السلام مناظرات و گفت‌وگوهای زیادی با خوارج جهت اثبات حقانیت امام علی علیه السلام داشتند که به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

روزی یکی از بزرگان خوارج ادعا کرد اگر کسی ظالم نبودن علی علیه السلام را اثبات کند، به سوی او خواهیم شتافت. اصحاب وی را به سوی امام راهنمایی کردند. حضرت در نزد اصحاب و تعدادی از خوارج از فضایل امام علی علیه السلام سؤال کردند. حاضران هر یک فضیلتی را نقل کردند. آن مرد گفت من بیش از این از جایگاه علی علیه السلام آگاهم. اما همه آنها مربوط به قبل از پذیرش حکمیت بوده است اما پس از حکمیت امام کافر شد. حضرت باقر علیه السلام پس از شنیدن سخن او، حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه خبیر می‌فرماید: «فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست دارند و او هم خدا و رسول را دوست دارد. پس از آن رو به مرد کرده و گفتند: درباره این حدیث چه می‌گویی؟ آیا آن روز که خدا علی علیه السلام را دوست می‌داشت در آینده با اهل نهروان خواهد جنگید؟ یا خیر؟ آن مرد گفت: اگر بگویم نمی‌دانست، من کافر شده‌ام. حضرت ادامه داد آیا محبت خدا به جهت اطاعت از فرامین الهی بوده یا به جهت نافرمانی؟ مرد گفت: قطعاً به جهت بندگی بوده است. سخن که به اینجا رسید امام فرمود: اکنون در مناظره مغلوب شدی!».

یکی دیگر از جریان‌های فکری و عقیدتی زمان امام باقر علیه السلام جریان فکری مرجئه است. این گروه بر این باور بودند که اقرار به شهادتین برای هر مسلمان کافی است و دیگر نیازی به التزام عملی نسبت به دستورات اسلامی نیست. از دیگر عقاید مرجئه سکوت و عدم قضاوت نسبت به کفر و ایمان افراد و یا حق و ناحق بودن آنها بود. این گونه مباحث پس از کشته شدن عثمان و وقایع دوران امام علی علیه السلام در میان مردم شایع شد. لذا مرجئه قائل بودند که داوری میان آنان را باید به خدا واگذار نمود تا در روز قیامت داوری کند. بنی امیه که افکار مرجئه را به سود خود می‌دید تلاش زیادی در جهت ترویج عقاید آنان انجام داد.

یکی از مسائلی که حکومت بنی امیه از آن استفاده سیاسی می‌کرد، مسئله «ایمان» بود. کسانی که به دنبال مسلط ساختن حکومت بنی امیه بر مردم بودند، عقاید مرجئه در این زمینه را ترویج می‌کردند. در دیدگاه مرجئه، عمل ربطی به ایمان ندارد و ایمان امری ثابت و غیر قابل تغییر است و گناه هیچ آسیبی به آن نمی‌رساند. ترویج این عقیده، پذیرش حکومت ظالمانه امویان را که به ظواهر اسلام هم پایبند نبودند برای مردم تسهیل می‌کرد.

امام باقر علیه السلام در جهت تصحیح عقاید و بیان اعتقادات صحیح به مقابله با این انحراف پرداخته‌اند. به این نمونه توجه کنید:

شخصی در مورد تمایز میان اسلام و ایمان از ایشان پرسید: «آیا کسی که به اسلام داخل شده، به ایمان نیز داخل شده است؟» امام علیه السلام فرمود: «خیر» و سپس این مثال را مطرح کرد:

«آیا اگر مردی را در مسجد الحرام ببینی شهادت می‌دهی که او را در کعبه هم دیده‌ای؟» وی پاسخ داد: «خیر».

امام علیه السلام پرسید: «حال آیا اگر فردی را در کعبه ببینی، یقین نداری که او را در مسجد الحرام دیده‌ای؟» او پاسخ داد: «بلی یقین دارم». امام علیه السلام فرمود: «نسبت میان اسلام و ایمان نیز این چنین است.»^۱

جَبْرِيه و قَدْرِيه

یکی از مسائلی که همواره ذهن انسان را به خود مشغول کرده است، موضوع آزادی مطلق در کارها و یا جبر و عدم اختیار انسان است. جبریه کسانی بودند که می‌گفتند انسان آزادی و اختیار برای انجام کارهایش ندارد و تمام اعمال او به‌طور مستقیم از جانب خداوند است. در مقابل عده‌ای نیز به آزادی کامل انسان اعتقاد داشتند. بنی امیه تفکر جبریه را در جهت منافع خود می‌دید، آنان خلافت و حکومت خود را به‌عنوان سرنوشت مقدر از جانب خداوند بیان می‌کردند و بدین وسیله زمینه هرگونه اعتراض و قیام مردم از بین می‌رفت.

خلفای بنی امیه برای توجیه کارهای خود به ساختن و پرداختن و ترویج عقایدی دست زده بودند که مسئله قضا و قدر از آن جمله است. استدلال آنها این بود که چون خدا از پیش همه چیز را تعیین کرده است آنان را از ارتکاب گناه گریزی نیست. بنابراین حکومت آنها نیز از جانب خدا بوده و هرگونه اعتراض به آن، نافرمانی امر خداوند است. برای نمونه به این بیت که ترجمه شعری عربی است توجه کنید:

خداوند تاج خلافت را بر سر تو (خلیفه وقت) نهاده و آنچه قضای الهی باشد، در آن تغییری پدید نخواهد آمد.^۱
 امام باقر علیه السلام از جایگاه امامت و به عنوان کسی که وظیفه شرح و بیان و تصحیح عقاید و احکام دینی را بر عهده دارد با استدلال عقلی به تصحیح دیدگاهی که توسط بنی امیه ترویج می شد پرداختند و فرمودند:
 «خداوند مهربان تر از آن است که آفریدگان خویش را مجبور به گناه کرده و سپس آنان را عقوبت کند».^۲

غلات

یکی از دشواری های امام باقر علیه السلام و جامعه شیعه، جریان غلو^۳ بود. این جریان، هم زمان با فشار خلفای اموی رو به فزونی گذاشت. غالیان با سوءاستفاده از روایات اهل بیت علیهم السلام و نسبت دادن احادیث جعلی به آنان می کوشیدند از اعتبار و حیثیت امامان برخوردار شوند. آنها با کشاندن شیعیان ساده لوح به دنبال خود، در پی تحقق اهدافشان بودند. امام با شدت با غالیان برخورد می کردند. آنها را به طور رسمی از نزد خود طرد کرده، یا در نزد اصحاب از افراد غالی تیزی جسته و آنها را لعن می کردند. برخی از این افراد امام را به عنوان مهدی موعود معرفی می نمودند. اما حضرت در رد سخن آنها می فرمود: «گمان می کنند که من مهدی موعودم ولی من به پایان عمر خویش نزدیک ترم تا به آنچه اینان مدعی هستند و مردم را به آن فرا می خوانند».

امام باقر علیه السلام و خلفای اموی

امامت امام باقر علیه السلام با پنج خلیفه اموی هم زمان بود که از جمله می توان به عمر بن عبدالعزیز و هشام بن عبدالملک اشاره کرد. در میان خلفای هم عصر با امام باقر علیه السلام عملکرد عمر بن عبدالعزیز کاملاً متفاوت بود. اگرچه وی نیز همچون سایر خلفای بنی امیه با وجود حضور امام باقر علیه السلام، خلافت را غصب کرده بود؛ اما پس از به قدرت رسیدن اقدامات اصلاحی مهمی انجام داد. از جمله؛ لغو قانون لعن و ناسزاگویی به امام علی علیه السلام در منابر و خطبه های نماز جمعه، بازگرداندن فدک به اهل بیت علیهم السلام، حمایت از علویان و کاهش فشار و آزار آنان. عمر بن عبدالعزیز در جهت کاهش محدودیت ها و فشارها بر شیعیان، به والی خود در مدینه دستور داد تا به امور شیعیان رسیدگی نماید. همچنین با لغو ممنوعیت نقل حدیث، به راه اندازی نهضت علمی، جمع و تدوین حدیث کمک شایانی کرد. نه سال پایانی دوران امامت امام باقر علیه السلام هم زمان با خلافت هشام بن عبدالملک بود. هشام مردی خشن، سنگدل، مال دوست و بخیل بود. وی همچون اجداد خود از هیچ گونه سختگیری و ایجاد محدودیت برای امام و شیعیان کوتاهی نکرد. در زمان حکومت هشام شرایط برای امام باقر علیه السلام بسیار سخت و حساس بود. یک بار هشام امام را به دمشق احضار کرد و ایشان را مورد نکوهش و

۱. دیوان جریر، ص ۳۶۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. غلو در لغت به معنی گذشتن از حد و خارج شدن از حد اعتدال است. در اصطلاح عبارت است از بالا بردن فرد یا افرادی از مقام مخلوقیت و بنده بودن و قائل شدن به مشارکت آنها با خدا در الوهیت، معبودیت و رازق بودن. یا اعتقاد به چیزی که ملازم با یکی از این موارد است مثل: حلول روح خدا در این افراد، قول به عروج و عدم مرگ آنها.



سرزنش قرارداد. پس از آن دستور داد تا امام را به زندان انداختند. حضرت در زندان با رفتارش توجه بسیاری را به خود جلب کرد. این موضوع به اطلاع هشام رسید و او از ترس فراگیر شدن محبوبیت امام، دستور بازگشت ایشان را به مدینه صادر کرد.



سکه‌های اموی

مواضع سیاسی

دوران امامت امام باقر علیه السلام جز در مدت کوتاه حکومت عمر بن عبدالعزیز با فشارهای سیاسی و اختناق شدید همراه بود. حاکمان اموی از بیم قیام و اعتراض شیعیان، به شدت امام باقر علیه السلام و یارانشان را زیر نظر داشتند. از این رو امام از سیاست تقیّه و مبارزه پنهان بهره گرفت. بدین وسیله ضمن ارائه الگویی از هدایت و رهبری جامعه بر پایه موازین اسلامی، حکومت ظاهری بنی امیه را نیز نپذیرفت. ایشان یاران خود را به عدم همکاری با خلافت و مبارزه منفی توصیه می‌کرد. امام باقر علیه السلام در هر فرصت مناسب - همچون زمانی که هشام بن عبدالملک ایشان و امام صادق علیه السلام را به قصر خود در دمشق فراخوانده بود - با صراحت و آشکارا به بیان معارف اسلامی و جایگاه به حق اهل بیت علیهم السلام پرداخت. البته امام هیچ‌گاه به قیام مسلحانه و درگیری نظامی اقدام نکرد؛ هرچند از سوی شماری از مخالفین حکومت، مورد اعتراض قرار گرفت.

امام محمد باقر علیه السلام پس از گذشت ۵۷ سال از عمر مبارکشان، به شهادت رسید و در قبرستان بقیع در کنار پدرش (امام سجاد علیه السلام) و عمویش (امام حسن علیه السلام) دفن شد. شهادت آن حضرت در عصر خلافت هشام بن عبدالملک و به امر وی اتفاق افتاد.

در برخی منابع آمده است که در زمان عبدالملک بن مروان سکه‌های رایج میان مردم توسط امپراتوری روم ضرب می‌شد. نقش و نگار آن سکه‌ها نیز به دلیل مسیحی بودن حکمرانان روم (پدر، پسر و روح القدس) بود. گویا مسیحیان فرهنگ و قدرتشان را از این طریق و همچنین با طراحی چنین نقوشی بر روی لباس‌ها و ظروف رواج می‌دادند. عبدالملک که از این امر ناراضی شده بود با صدور نامه‌ای به مناطق تحت حکومت مانع از این امر شد و برخی نقش‌های دیگر و آیات قرآن کریم را با آن طرح‌ها جایگزین کرد. پادشاه روم بسیار از این امر برآشفته و در نامه‌ای عبدالملک را ابتدا به حضرت مسیح علیه السلام سوگند داد که همان سکه‌های رومی را رواج دهد. در انتها هم وی را تهدید کرد که اگر نپذیری، بر روی سکه‌ها ناسزاهایی به پیامبران خواهیم نوشت. به علاوه اینکه سکه‌های ما در میان مردم شما رواج دارد و تو هرگز نخواهی توانست که مانع از کار من گردی.

عبدالملک سخت ترسید و هرچه تلاش کرد نتوانست راه‌حلی بیابد. برخی از مشاورانش به او تذکر دادند که تو خود می‌دانی چه کسی می‌تواند گره این مشکل را بگشاید. او نیز دستور داد تا به دنبال امام باقر علیه السلام بروند. امام با آنکه دل خوشی از حکومت نداشت و حتی آنان را به رسمیت نمی‌شناخت به جهت آنچه در سیره سایر امامان «حفظ کیان جامعه اسلامی» معرفی شده بود پذیرفت و راه‌حلی را به او ارائه کرد مبنی بر اینکه:

«به عاملانت دستور بده تا سکه‌هایی را که یک روی آنها سوره توحید و روی دیگر نام رسول الله است نقش زنند و به صورت گسترده در سرزمین‌های اسلامی منتشر و توزیع کنند و بگذار تا مدتی معاملات تجاری و داد و ستد مردم با آنها انجام پذیرد. بدین ترتیب است که از سکه‌های آنان بی نیاز می‌شوی و حاکم روم نیز نمی‌تواند کاری از پیش برد.» او نیز ناچار بود که به این پیشنهاد عمل نماید. پس چنین کرد و پادشاه روم که بسیار مستأصل شده بود این چنین گفت:

«اینک که تمام مسلمانان در معاملات خود از سکه‌های رومی استفاده نمی‌کنند نمی‌توانم به تهدید خود جامه عمل بپوشانم.»^۱

متن فوق را با دقت بخوانید و سپس اقدام امام باقر علیه السلام را در راهنمایی حکومت اموی تحلیل کنید.

پرسش‌های نمونه

- ۱ شرایط فکری و فرهنگی عصر امام باقر علیه السلام را بنویسید.
- ۲ شیعه در لغت و اصطلاح به چه معناست؟
- ۳ اقدامات عمر بن عبدالعزیز را بنویسید.
- ۴ از جریان‌های فکری دوران امام باقر علیه السلام مرجه و خوارج را توضیح دهید.
- ۵ فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام باقر علیه السلام را توضیح دهید.

امام صادق علیه السلام (۱)

دوران امامت امام صادق علیه السلام به لحاظ سیاسی بسیار حساس و پرفراز و نشیب بود. در این دوران خلافت قدرتمند بنی امیه پس از سال‌ها حکومت از بین رفت و بنی عباس که از تبار عباس بن عبدالمطلب بودند، به حکومت رسیدند. آنان با بهره گرفتن از دو عنصر تعیین کننده یعنی تعداد فراوان ایرانیان ناراضی و محبوبیت علویان و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم موفق شدند، قدرت را در اختیار گرفته و تا سال ۶۵۶ ق. حکومت کنند. انتظار می رود پس از مطالعه این درس به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

- ۱ عواملی که موجب انحطاط و زوال بنی امیه شد چه بود؟
- ۲ بنی عباس چگونه موفق شد قدرت را به دست بگیرد؟
- ۳ نقش ایرانیان در به قدرت رسیدن بنی عباس چگونه بود؟

➤ اوضاع سیاسی دوران امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام سال ۱۱۴ ق. به امامت رسید. در این زمان همچنان هشام بن عبدالملک خلافت می کرد. عملکرد هشام - که در درس گذشته به آن اشاره شد - قیام های زید بن علی بن حسین علیه السلام و یحیی بن زید را در پی داشت. پس از مرگ هشام دولت اموی چندان دوام نیاورد^۱ و بنی عباس که از مدت ها قبل فعالیت های سیاسی و مبارزاتی خود را مخفیانه آغاز کرده بودند، توانستند دولت عباسی را در عراق پایه ریزی کنند. مهم ترین عوامل زوال دولت اموی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱ **اختلافات داخلی بنی امیه:** از زمانی که اختلافات و درگیری های داخلی خاندان اموی بر سر جانشینی، مطرح شد، راه برای توطئه آنها بر ضد یکدیگر هموار گردید. در دوران حکومت هشام بن عبدالملک نزاع های داخلی آغاز شد. هشام ولیعهد خود، ولید دوم - ولید بن یزید - را تهدید کرد، پس از چندی هشام درگذشت. با مرگ او ولید دوم به خلافت رسید و کینه و دشمنی خود را نسبت به پسرعموهایش - فرزندان هشام - آشکار نمود.

پس از آن رقابت شدیدی میان امویان در گرفت و به کشته شدن ولید دوم در زمان حکومتش انجامید. بدین ترتیب همبستگی و اتحاد میان امویان که پشتوانه ای محکم برای قدرت آنها بود از بین رفت و حتی زمانی که مروان دوم به خلافت رسید، به رغم تلاش بسیار موفق نشد اوضاع را سامان دهد. این گسستگی امویان را در سراسیمگی سقوط قرار داد تا آنجا که در مقابل عباسیان به زانو درآمدند.

۱. دولت بنی امیه پس از هشام بن عبدالملک تنها هفت سال دوام آورد و از نشانه های تزلزل آن، جابه جایی چهار خلیفه در طول این مدت است که عبارت است از: ۱- ولید بن یزید بن عبدالملک (ولید دوم). ۲- یزید بن ولید بن عبدالملک (یزید ناقص); ۳- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک; ۴- مروان بن حمار که به علت جانسختی اش در جنگ ها به «مروان حمار» معروف شد.

۲ رفتارهای خلاف شرع و دین: دولت امویان در تمام دوران حکومت خود، کارهای خلاف شرع و عرف جامعه اسلامی انجام می دادند تا جایی که به تدریج محبوبیت خود را از دست دادند. در عصر اموی خلفا هیچ مانعی در صدور احکام خلاف قرآن و سنت پیامبر ﷺ نمی دیدند. گرایش به تجمل گرایی و بنای کاخ‌های مجلل به سبک امپراطوری روم و ایران رواج یافت. توجه به عیاشی، خرید کنیزان و میگساری در میان آنها متداول شد و آنان را از اداره امور کشور و مردم غافل کرد و مدیریت سرزمین‌های پهناور اسلامی به سلیقه و امیال وزرا و درباریان واگذار می شد. به عنوان مثال ولید بن یزید به عیاشی و بی پروایی در میان امویان معروف بود. وی را بدترین خلیفه بنی امیه توصیف کرده اند. چنین اقداماتی از سوی خلفای اموی که خود را جانشین پیامبر ﷺ و حاکم جامعه اسلامی معرفی می کردند، موجب رویگردانی بسیاری از مسلمانان از آنان شد.

پس از سقوط دولت اموی و به قدرت رسیدن بنی عباس یکی از بزرگان بنی امیه درباره زوال ملک و حکومتشان چنین می گوید: «ما به لذایذ و خوش گذرانی‌ها پرداختیم و از رسیدگی به امور مردم و انجام وظایف حکومت کوتاهی کردیم، به مردم ظلم کردیم و آنان از عدل و انصاف ناامید شدند و آرزو کردند از دست ما راحت شوند. به خراج پردازان جفا کردیم. آنان از ما جدا شدند و خراج نپرداختند و در نتیجه زمین‌ها و املاک ما از بین رفت و خزانه ما تهی شد. به وزرای خود اطمینان کردیم و آنان خواسته‌ها و منافعشان را بر منافع ما مقدم داشتند و امور مملکتی را خودسرانه اداره کردند و گزارش‌های آنها را از ما پوشیده داشتند. پرداخت مقرری و حقوق نظامیان را به تأخیر انداختیم، لذا وقتی که دشمنان به جنگ ما آمدند به علت فقدان سرباز و پیاده از رویارویی با آنان ناتوان شدیم. بی خبری ما از اوضاع کشور از مهم ترین اسباب زوال حکومت ما بود.»^۱

۳ ظلم و ستم امویان نسبت به اهل بیت علیهم السلام: بنی امیه نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ که مورد احترام و توجه مردم بودند؛ ظلم و ستم فراوان روا داشت. آنان ضمن طرد خاندان پیامبر ﷺ از صحنه اجتماع، فجیع ترین برخوردها و شکنجه‌ها را اعمال نمودند. حوادث غم‌باری که در سال ۶۱ ق. با شهادت امام حسین علیهم السلام در کربلا رخ داد و همین‌طور نهضت‌های مختلفی که بعد از آن اتفاق افتاد و همه با شکست روبه‌رو شد، وضعیت را برای شیعیان و علویان سخت نمود و شدیدترین فشارها و محدودیت‌ها را برای علویان و دوستداران آنها در پی داشت. سرانجام تلاش‌های معترضان عمومی نسبت به رفتار خشونت‌آمیز خلفای بنی امیه نسبت به خاندان پیامبر ﷺ آشکار شد. در ابتدا اعتراضات در مجالس خصوصی صورت می گرفت؛ اما به تدریج جنبه عمومی و اجتماعی پیدا کرد و در نهایت به حرکت‌های انقلابی خون‌باری تبدیل شد.

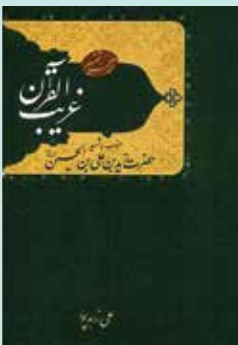
۴ شورش‌های عاملان اموی: یکی دیگر از عوامل سقوط بنی امیه، قیام‌ها و شورش‌هایی بود که از طرف عاملان بنی امیه در مناطق مختلف شکل می گرفت. این افراد در ابتدا به عنوان حاکم آن منطقه انتخاب می شدند، اما در ادامه علیه خود خلیفه قیام می کردند. خلفای اموی تمام تلاش خود را جهت سرکوب شورش‌ها به کار می گرفتند و همین امر آنها را از کشورداری و رسیدگی به امور مردم غافل می کرد.

۵ موروثی شدن حکومت: معاویه پس از خود، پسرش را به جانشینی انتخاب کرد، بدین ترتیب خلافت موروثی را پایه گذاری کرد. موروثی کردن خلافت بدین معناست که تعیین جانشین توسط سلطان پیشین صورت می گیرد و یکی از فرزندان یا اعضای خاندان پادشاه به عنوان جانشین تعیین می شود. دستاورد چنین اقدامی، استبداد و خودخواهی خلفا بود. بکه تازی آنان تا جایی پیش

رفت که خود را قدرت مطلق می دانستند و حتی جایگاهی برتر از جایگاه پیامبر ﷺ برای خویش قائل بودند. معاویه می گفت: «زمین متعلق به خداست و من خلیفهٔ خدایم و هر چه از مال خدا برگیرم متعلق به من است و هر چه واگذارم رواست».

۶ **تعصب عربی امویان:** اصل برابری و مساوات میان تمام انسان‌ها و نژادها یکی از اصول اساسی و مهمی بود که پیامبر ﷺ در طول رسالت خود برای برقراری آن تلاش کرد. با این وجود، تعصبات نژادی هنوز در بسیاری از قبایل عرب، همچون بنی امیه وجود داشت. امویان نژاد عرب را برتر می دانستند و به مسلمانان غیر عرب - که به آنها موالی گفته می شد - به چشم حقارت می نگرستند. شرکت موالی در سپاه، اجباری و بدون دریافت مزد و استفاده از غنیمت بود. در زمان حجاج بن یوسف حتی اسلام آنها نیز پذیرفته نبود و همچون مسلمانان غیر عرب از آنها جزیه^۱ گرفته می شد. این سیاست تبعیض میان عرب و موالی موجب شد تا نارضایتی میان آنان فراگیر شود، به طوری که هر کس علیه حکومت شورش می کرد، به او می پیوستند.

۷ **قیام‌ها و مبارزات ائمه و شیعیان:** قیام امام حسین علیه السلام، توأین، مختار، زید بن علی و یحیی بن زید، افشاگری‌های امام سجّاد علیه السلام و حضرت زینب و شیعیانی چون حُجر بن عدی و میثم تمار، مشروعیت بنی امیه را زیر سؤال برد. این قیام‌ها و افشاگری‌ها، ماهیت ضد دینی و انسانی بنی امیه را برای همه آشکار کرد و توده مردم را نسبت به امویان بدبین نمود و آنان را به موضع‌گیری بر ضد خلفای اموی واداشت. تلاش مستمر ائمه هم عصر با امویان و تبلیغ تفکر شیعی به ویژه نظریه سیاسی آن، مبنی بر الهی بودن حکومت اهل بیت علیهم السلام و نامشروع بودن خلافت امویان به تدریج بنی امیه را در معرض تهدید جدی قرار داد.



زید فرزند امام سجّاد علیه السلام است، او حدود سال ۷۵ متولد و در بین سال‌های ۱۲۰ تا ۱۲۲ شهید شده است. دشمنی و ستم فراوان هشام بن عبدالملک نسبت به علویان و شیعیان سبب شد تا زید تصمیم به قیام بگیرد. وی در صفر سال ۱۲۲ ق. قیام خود را در کوفه آغاز کرد و در نبردی نابرابر با سپاهیان اموی به شهادت رسید. سر او را به دروازه دمشق آویزان کردند، جسدش را در کوفه بر دار کرده و بعدها سوزانیدند.^۲ امامان معصوم علیهم السلام زید را به جهت دانش، تقوا و شجاعت ستوده‌اند. برخی از آثار علمی همچون تفسیر غریب القرآن، مناسک حج و مجموعه‌ای فقهی و حدیثی منسوب به زید است.^۳



پس از زید، در بین پیروان او دانشمندانی پدید آمدند که به تنظیم عقاید زیدیه پرداختند و بدین ترتیب مذهب زیدیه پدید آمد. از عقاید آنها مبارزه با شمشیر و جهاد علنی در هر شرایطی می‌باشد. زیدیه در مراکش، طبرستان و یمن حکومت‌هایی تشکیل دادند که دیرپاترین آنها دولت زیدیه یمن است. اکنون نیز در یمن و جنوب کشور عربستان مذهب زیدیه پیروان زیادی دارد.

۱. جزیه مالیات غیر مسلمانان از اهل کتاب ساکن در سرزمین‌های اسلامی به دولت اسلامی برای تأمین جان و حفظ دین خود و کسب حمایت دولت اسلامی است.

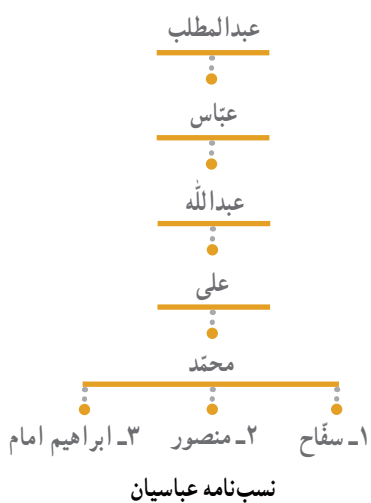
۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۰۴-۴۹۷.

۳. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۶۲.

شکل‌گیری خلافت عباسیان

عباسیان شاخه‌ای از خاندان مشهور بنی‌هاشم بودند. نسب آنان به عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر گرامی اسلام می‌رسد. به همین دلیل به بنی‌عباس یا عباسیان معروف شدند. محمد بن علی، نخستین فرد از خاندان بنی‌عباس بود که فعالیت سیاسی و تبلیغاتی، علیه حاکمیت امویان را شروع کرد. جد او، عبدالله بن عباس، صحابی برجسته و شاگرد امیر مؤمنان علی علیه السلام بود که در سال ۷۶ق در طائف درگذشت. پسرش علی که از همه فرزندان عبدالله مشهورتر است به همراه خانواده خود در روستای حُمیمه در نزدیکی پایتخت امویان - شام - اقامت کرد. محمد بن علی و جانشینانش از همین روستا، فعالیت‌های سری و سازمان‌یافته‌ای را با هدف دستیابی به قدرت، هدایت می‌کردند. این فعالیت‌ها نخست از عراق آغاز شد، اما خیلی زود دامنه آن به ایران رسید و بر منطقه خراسان متمرکز شد.

عباسیان تشکیلات مخفیانه‌ای را به نام «سازمان دعوت عباسی» پدید آوردند. این تشکیلات دارای سلسله مراتب دقیق و منسجمی بود و از سرکرده، ۱۲ نفر نقیب^۱، ۱۲ نفر جانشین نقبا و دعوت‌گران عادی یا داعیان، سامان یافته بود. هر داعی تعدادی کارگزار داشت. این



تشکیلات در همه شهرهای بزرگ نفوذ داشت. بدین ترتیب کار دعوت با موفقیت و سریع‌تر پیش رفت.^۲ محمد بن علی به داعیان اعزامی به عراق، خراسان و سایر مناطق سفارش می‌کرد: **۱** بدون اینکه نام کسی را ببرند، مردم را به شعار «الرّضا من آل محمد» دعوت کنند. **۲** مناقب خاندان رسالت و مظلومیت آنان و اینکه اسلام حقیقی نزد آنان است را ترویج کنند. وی با طرح این شعار با مهارت دعوت خود را به علویان پیوند داد و با بهره‌گرفتن از شعاری امیدبخش و چندپهلوی فعالیت تبلیغی خود را آغاز نمود. محمد بن علی بن عباس در سال ۱۲۵ق. درگذشت و فرزندش - ابراهیم امام - جانشین او شد و سرکردگان دعوت با او بیعت کردند. ابراهیم امام در یک اقدام شجاعانه برخی از فرماندهان کهنه‌کار را تغییر داد و رهبر جوان یعنی ابو مسلم خراسانی و ابوسلمه خَلّال را به سرکردگی دعوت برگزید.

شعار فریبنده «الرّضا من آل محمد»

این شعار مبهم که به معنای «دعوت به یکی از آل محمد علیهم السلام که همگان بدو راضی باشند» می‌توان تعریف کرد، در ایجاد وحدت و یکدلی میان طرفداران بنی‌عباس و پیروان علوی بسیار مؤثر بود زیرا هرگونه بحث و اختلاف تفرقه‌انگیز برای تعیین خلیفه تا فرا رسیدن موعد مقرر مسکوت می‌ماند. همچنین با طرح این شعار نام امام و خلیفه مورد نظر پنهان می‌ماند و بدین ترتیب جان وی از تعرض امویان حفظ می‌شد. عباسیان با طرح این نقشه، از محبت و شور و اشتیاق مردم به اهل بیت علیهم السلام برای تبلیغات خود بهره بردند و انقلابیون و مردم ستم‌دیده و رنج‌کشیده را که به دنبال چاره می‌گشتند، فریب دادند و در نهایت مردم به خلافت بنی‌عباس گردن نهادند.

چرا خراسان؟

همان‌طور که اشاره شد عباسیان، خراسان را به عنوان مناسب‌ترین مکان برای تمرکز دعوت جدید انتخاب کردند. دلایل انتخاب این منطقه را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱ سرزمین خراسان، پس از فتح آن در عصر خلیفه سوم، محل استقرار و سکونت تعداد زیادی از مسلمانان شد. آنان بر اساس قرآن

۱. نقیب به معنای سردمدار، سردسته، رئیس و بزرگ‌تر یک گروه یا قوم است.

۲. نانسناس، اخبارالدولة العباسية، ص ۲۴۱.

۳. واژه «الرّضا» هر چند مصدر است، اما در اینجا معنای اسم مفعول داشته و به معنای «المرضی» یعنی فرد پسندیده و مورد رضایت است.

- و سنت نبوی به خاندان پیامبر علاقه مند بودند و برای استمرار فتوحات مناطق شرقی، در خراسان حضور داشتند.
- ۲ تعداد زیادی از مسلمانان این سرزمین را موالی تشکیل می دادند. اینان مسلمانان غیر عرب، اعم از ایرانی و غیرایرانی بودند که پس از اسلام آوردن، همراه با عرب های مسلمان در فتوحات شرکت می کردند.
- ۳ رفتارهای نژادپرستانه امویان با مسلمانان غیر عرب (موالی) موجبات نارضایتی آنان را فراهم کرد که در این زمان به سود عباسیان تمام شد.
- ۴ امکان شناخت دقیق اهل بیت علیهم السلام برای ساکنان خراسان (به علت دوری از کوفه و مدینه) کمتر فراهم بود؛ از این رو بنی عباس می توانستند خود را به عنوان آل محمد معرفی کنند.

محمد بن علی بن عباس در بیان علت برگزیدن این سرزمین می گوید: «مردم کوفه و پیرامونش، شیعه علی بن ابیطالب اند و بصریان پیروان عثمان اند. مردم جزیره یا خوارج اند یا مسلمانانی با خلق و خوی مسیحیان و یا عربانی همچون عجمان و اهل شام جز آل ابوسفیان و اطاعت بنی مروان، کسی را نمی شناسند. دشمنی آنان با ما ریشه دار و نادانی شان زیاد است. مردم مکه و مدینه پیرو ابوبکر و عمراند ولی بر شما باد خراسان، زیرا در آنجا جمعیت بسیار و شجاعت آشکار است. دل هایشان پاک است؛ زیرا اختلافات مذهبی و دسته بندی های سیاسی و تعصب قبیله ای بدان جا راه نیافته است... بر آنان ستم می شود و آنان صبر می کنند و امید رهایی دارند»^۱.

نقش ابو مسلم خراسانی در جنبش عباسیان

ابو مسلم خراسانی، سردار نام آور عباسی، سهم زیادی در براندازی حکومت امویان و به قدرت رسیدن عباسیان بر عهده داشت. درباره نام، نسب و نژاد ابو مسلم و زادگاه او اختلاف زیادی وجود دارد.^۲ در اینکه او برده بوده یا آزاد نیز اتفاق نظر وجود ندارد. ابو مسلم از هوش و ذکاوت زیادی برخوردار بود، به همین دلیل در حالی که بسیار جوان بود، از سوی ابراهیم امام برای ریاست نهضت در خراسان برگزیده شد.^۳ همین امر مخالفت بزرگان دعوت عباسی را برانگیخت. ابو مسلم در رمضان سال ۱۲۹ ق. قیامش را در خراسان آغاز کرد. قیام کنندگان با برافراشتن پرچم های سیاه و پوشیدن لباس سیاه و افروختن آتش بر فراز کوه آغاز قیام را اعلام کردند.^۴

پس از آن ابو مسلم به همراه سپاهیان به سوی مرو پایتخت امویان در خراسان حرکت کرد و پس از تصرف مرو، بر دیگر شهرهای خراسان و ایران نیز چیره شد. در این زمان که کار عباسیان به سرعت در حال پیشرفت بود، مروان حمار (آخرین خلیفه اموی) از وخامت اوضاع آگاهی یافت و در نخستین اقدام ابراهیم امام را دستگیر و او را به قتل رساند. ابو مسلم در جهت دستیابی به اهداف خود از هیچ اقدامی فروگذار نمی کرد. وی تعداد زیادی را کشت، به طوری که وقتی از او علت کشتارهایش را سؤال کردند، بدون آنکه انکار کند پاسخ داد، همه برای تحکیم قدرت عباسی بودند. ابو مسلم تمام مخالفان خود را اگرچه از طرف شیعیان امام علی علیه السلام بود، نیز به سختی در هم

۱. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۲۹۴-۲۹۳.

۲. نام اصلی او - چنان که در یک سکه هم آمده - عبدالرحمان بن مسلم است؛ ولی بعضی گفته اند این نام را ابراهیم امام بر او نهاد. نام وی ابراهیم بن عباس بوده است. حتی یک نام ایرانی نیز برایش نوشته اند که عبارت است از: زاذان پسر پنداد هرمز. روایات درباره نژاد وی نیز بین ترک، کرد، عرب و فارس مختلف است؛ بنگرید به: الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت ص ۱۴.

۳. ابن قتیبه دینوری: عبدالله بن مسلم، الامامة والسیاسة، ج ۲، ص ۱۵۶.

۴. آغاز قیام، پس از اقامه نماز عید فطر از روستای سفیدنج در چهار فرسخی مرو بود؛ (طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۵۶).

می شکست. به عنوان نمونه مقابله با شریک بن‌شیخ‌المهری است. وی رهبر شیعیان بخارا بود که علیه عباسیان قیام کرد و گفت: «ما با عباسیان بیعت نکردیم که خون‌ها بریزیم و به غیر حق عمل کنیم». ابو مسلم یکی از فرماندهان خود را برای سرکوبی مخالفان و کشتن شریک به آنجا فرستاد و قیام شریک با قساوت سرکوب شد.^۱

مبنای عملکرد ابو مسلم، دستورات ابراهیم بود که به وی چنین فرمان داده بود: «تو مردی از اهل بیت ما هستی، به آنچه سفارش می‌کنم عمل کنم... (در وفاداری به ما) نسبت به هر کس شک کردی و در کار هر کس که شبهه نمودی، او را به قتل برسان و اگر توانستی که در خراسان یک نفر عرب زبان هم باقی نگذاری چنین کن.^۲ و هر جا بچه‌ای را دیدی که طول قد او پنج و پنج است و مورد سوءظن تو بود او را به قتل برسان».^۳ با سقوط خراسان، نیروهای بنی‌عباس، عراق را نیز طی جنگ‌هایی که به شکست مروان حمار انجامید، فتح کردند. کوفه نیز در نیمه محرم سال ۱۳۲ ق. سقوط کرد. پیش از آن، بقایای خاندان عباسی، مخفیانه به کوفه آمده بودند. پس از آنکه کوفه به تصرف طرفداران بنی‌عباس درآمد، یکی از داعیان برجسته عباسی به نام ابوسلمه خَلَّال^۴ - معروف به وزیر آل محمد - از مردم برای «ابوالعباس سَفَّاح»، برادر ابراهیم امام، بیعت گرفت و بدین‌سان در سال ۱۳۲ ق. خلافت عباسی با مرکزیت کوفه رسماً آغاز شد.

درباره زندگی ابو مسلم خراسانی و اهمیت شخصیت او در تاریخ و ادبیات مطلبی تهیه کنید.

خلفای عباسی

جنبش بنی‌عباس با بهره گرفتن از دو عنصر تعیین‌کننده یعنی تعداد فراوان ایرانیان ناراضی و محبوبیت علویان و خاندان پیامبر ﷺ در میان مردم به پیروزی قطعی رسید. این تغییر حکومت نه تنها منجر به تغییر خلافت شد، بلکه به تغییرات گسترده در نظام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جهان اسلام انجامید. پیروزی عباسیان به رغم امیدها و انتظاراتی که از آنها می‌رفت سرآغاز یک دوره طولانی از ناامیدی و نارضایتی در میان مردم و به‌خصوص شیعیان شد. اولین خلیفه معاصر امام صادق (علیه السلام)، سَفَّاح بود که حدود ۴ سال حکومت کرد. پس از وی منصور به قدرت رسید.

دوران حکومت سَفَّاح و منصور اوج اقتدار خلافت و تمرکز قدرت مذهبی، سیاسی و نظامی در دست خلفا بود. برخی از اقدامات منصور عبارت بود از:

۱ بنای شهر بغداد (مدینه السلام)

حکومت عباسیان از کوفه آغاز شد. سَفَّاح در جستجوی مکان مناسبی برآمد تا مرکز حکومت خود را به آنجا انتقال دهد، زیرا مردم کوفه

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. وی ترس آن را داشت که عرب‌های خراسان - برخلاف ایرانی‌ها - با پیشرفت دعوت عباسی همراهی نکنند.

۳. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۸۵.

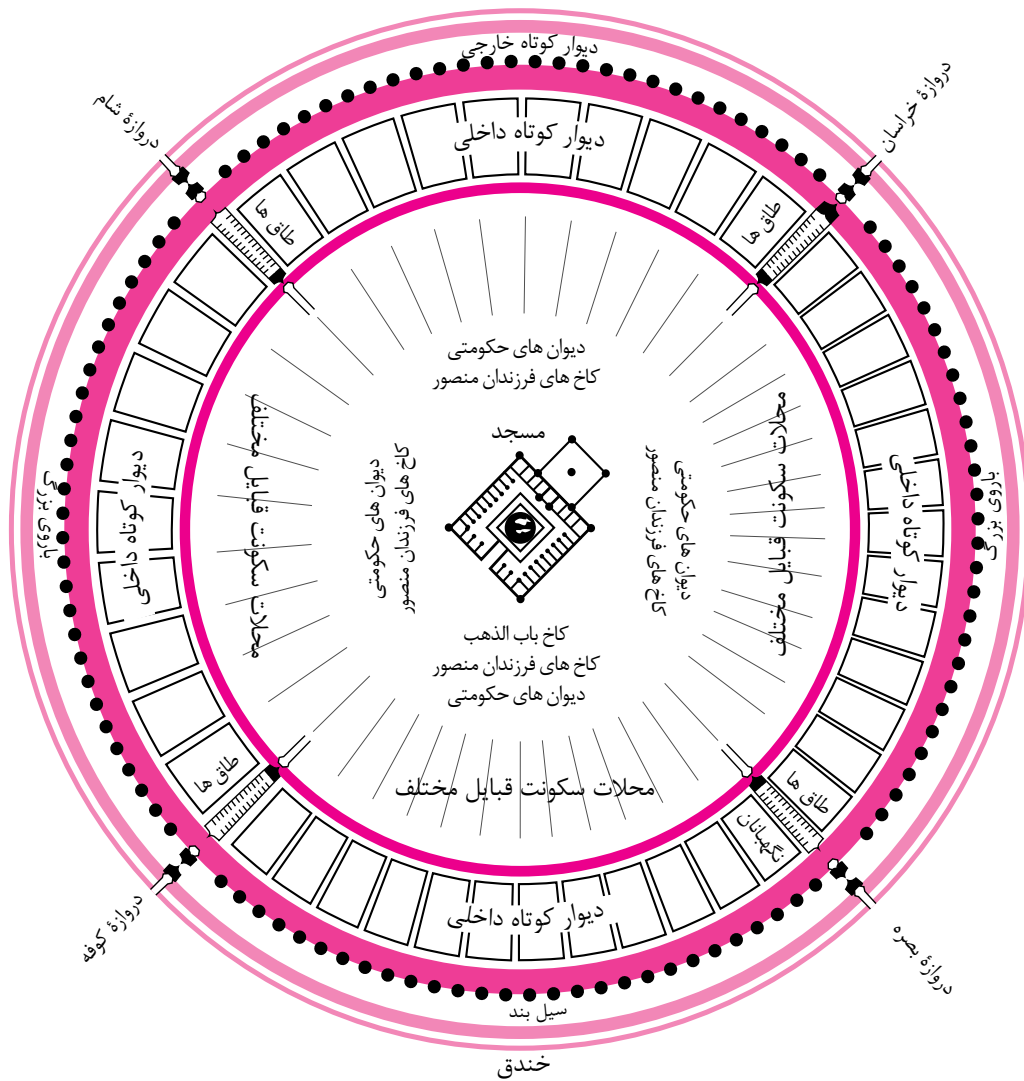
۴. ابوسلمه خَلَّال، حفص بن سلیمان مشهور به وزیر آل محمد، داعی بزرگ عباسی که در براندازی خلافت اموی نقش بسیار داشت، به علت اشتغال به صرافیه به خَلَّال شهرت یافت. وی از توانگران کوفه بود که برای پیشرفت دعوت عباسی از بنل مال دریغ نکرد. ابوسلمه سه یا چهار ماه پس از پیروزی عباسیان کشته شد. گزارش‌های مربوط به مرگ او مغشوش است. اما دست ابوجعفر منصور برادر خلیفه عباسی سَفَّاح در طرح توطئه قتل او آشکار است. ظاهراً علت کشتن ابوسلمه هراس از قدرت و نفوذ او بوده است (رجوع کنید به دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مدخل ابوسلمه).

به اهل بیت علیهم السلام و علویان علاقه مند بودند. شام نیز مناسب نبود زیرا آنان به امویان گرایش داشتند، به لحاظ اقتصادی نیز منطقه شام به پای عراق نمی‌رسید. سقّاح در ابتدا به مکانی در نزدیکی کوفه - موسوم به هاشمیه - نقل مکان کرد. پس از مدت کوتاهی از آنجا به شهر انبار، در شمال کوفه و در کنار رود فرات رفت و در مکان جدید، شهری ساخت که به هاشمیة انبار معروف شد. پس از سقّاح برادرش منصور در جست‌وجوی مکان مناسبی به عنوان پایتخت بود؛ زیرا او احساس می‌کرد که در کوفه و هاشمیه نمی‌تواند دولت عباسی پایدار ایجاد کند. وی پس از بررسی‌های اولیه، شهر بغداد را برگزید. بغداد واژه‌ای ایرانی مرکب از دو جزء «بغ» و «داد» به معنای خداداد و آفریده خداست. موقعیت بغداد از نظر آب و هوا، وجود مزارع فراوان در اطراف آن، قرار گرفتن آن در میان بین‌النهرین و راه‌های ارتباطی به اطراف، دلایل انتخاب این شهر به عنوان پایتخت بود. بنای شهر با حضور بیش از صد هزار کارگر به همراه معمارانی که از نقاط مختلف به آنجا آمده بودند، طی سه مرحله به انجام رسید.

نقشه اصلی شهر به صورت یک دایره طُرّاحی شد. مرکز آن مسجد و قصر قرار داشت و اطراف آن هم محلات و ادارات مختلف بنا گردید. در چهار سمت آن چهار دروازه قرار داده شد. گرد شهر هم خندقی پر از آب به عرض شش متر حفر شد. بدین ترتیب این شهر رفته رفته به یکی از باشکوه‌ترین شهرهای جهان تبدیل شد.

مقدّسی از مورخان و جغرافی‌دانان مشهور قرن چهارم، شهر بغداد را چنین توصیف کرده است: «بغداد مرکز اسلام است و مدینه السّلام در آنجا است. همه خوبی و زیبایی و هر ظرافت در آنجا و هر ماهر از آنجاست. هر دل هوای آن دارد... مشهورتر از آن است که وصف شود. بهتر و برتر از آن است که ستایش شود. خلیفگان پس از او بر آن افزودند. هنگام ساختن مدینه السّلام درباره زمستان و تابستان و باران و پشه و هوای آن بررسی کردند. مردانی در آنجا چهار فصل سال را خفتند تا آن را بشناسند. چون با خردمندان رایزنی کرد، گفتند: صلاح چنین است که در چهار تَسُوج - ناحیه - دجله فرود آبی، تا در نخلستان و نزدیک آب باشی. هرگاه در یک تَسُوج خشک سالی یا ویرانی رخ دهد، دیگری آن را جبران کند. چون تو در صُرات - نام نهری است - باشی آذوقه از فرات به وسیله کشتی و به وسیله کاروان‌ها در خشکی از مصر و شام و بادیه به تو خواهد رسید، محصولات چین نیز از راه دریا و محصولات موصل و روم از راه دجله خواهند رسید. پس تو در میان چند نهر خواهی بود که دشمن جز با کشتی یا از راه پل بر دجله و فرات به تو نخواهد رسد»^۱.

۱. مقدّسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱، ص ۱۶۶.



طرح شهر بغداد که منصور بنا کرد - بازسازی بر اساس دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، مدخل بغداد، ص ۵۴۲

۲ بهره گرفتن از ایرانیان در صحنه سیاسی

دوره اول حکومت خلفای عباسی که از خلافت سَفّاح تا پایان خلافت مأمون (از سال ۱۳۲ تا سال ۲۱۸ ق.) را در برمی گیرد دوران اقتدار خلافت عباسی بود. در طول این دوره خلفای عباسی برای اداره قلمرو وسیع حکومت اسلامی، ایرانیان را به کار گرفتند. زیرا جامعه ایرانی فرهنگ و تمدن کهنی داشت که در آن نظام اداری و نهادهای حکومتی به خوبی شکل گرفته بود. از این رو در صدساله نخست خلافت عباسی ایرانیان در مناصب مختلف حکومت عباسیان از وزارت تا اشتغال در نهادهای مختلف اداری، سیاسی و نظامی حضور گسترده ای داشتند. افزون بر این بسیاری از مشاوران خلفا و معلمان فرزندانشان ایرانی بودند. از خاندان های نامدار که در تحولات سیاسی سده نخست حاکمیت بنی عباس بسیار اثرگذار بودند می توان به خاندان برمکیان و خاندان سهل اشاره کرد.

اوضاع داخلی: یکی از ویژگی های دوران سَفّاح و منصور قیام های متعددی بود که از طرف مخالفان به وقوع پیوست.

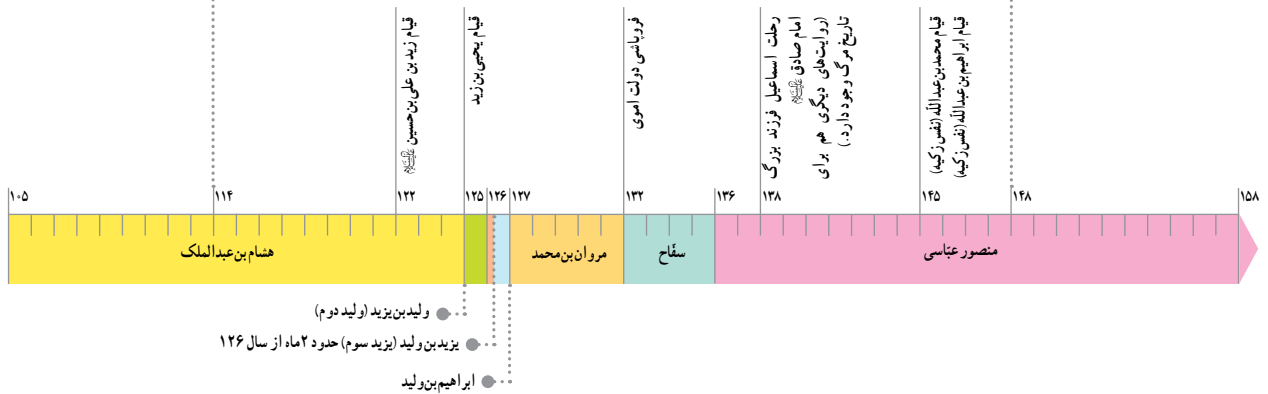
قیام‌هایی که علیه خلافت عباسی به وقوع پیوست

شرح	زمان	قیام‌کننده
نخستین قیام گزارش شده در زمان سَفّاح است. این قیام به وسیله سپاهی که از طرف ابو مسلم فرستاده شده بود، سرکوب شد.	سال ۱۳۲	شریک بن شیخ مَهْری
راوندیه اعتقاد داشتند پس از ابراهیم امام، ابو مسلم به امامت رسیده است. آنها عقاید پیچیده‌ای داشتند و در ظاهر به منصور علاقه‌مند بودند اما در واقع قصد هلاکت او را داشتند. آنها پس از مرگ ابو مسلم به کاخ منصور حمله بردند اما با ورود یکی از سرداران منصور موفق نشدند او را بکشند.	سال ۱۴۱ یا ۱۳۷ یا ۱۳۶	راوندیه
سنباد از اشراف نیشابور بود که در مدت کوتاهی سپاهیان زیادی جذب کرد. او تصمیم گرفت از منصور، قاتل ابو مسلم خون‌خواهی کند. او همچنین نسبت به سیاست‌های عباسیان معترض بود.	سال ۱۳۷	سنباد
به خون‌خواهی ابو مسلم آغاز شد.	دقیقاً مشخص نیست.	اسحاق ترک
وسعت این قیام به گونه‌ای بود که منصور را به اعلام جهاد وادار کرد.	سال ۱۴۲ و ۱۴۳	مردم طبرستان
از نوادگان امام حسن <small>علیه السلام</small> و نخستین قیام علوی علیه خلافت بنی عباس بود. پدر وی عبدالله با نسبت دادن لقب مهدی به فرزندش مردم را به بیعت فرا خواند. این قیام با لشکرکشی عباسیان به مدینه و پراکنده شدن مردم از حمایت محمد به شکست انجامید.	سال ۱۴۵	محمد بن عبدالله (نفس زکیه)
برادر نفس زکیه که در بصره قیام کرد. این قیام به نتیجه نرسید و در نزدیکی کوفه کشته شد.	سال ۱۴۵	ابراهیم بن عبدالله
به گفته یعقوبی، استادسیس ادعای پیامبری داشت. او به همراه مردان جنگی خود توانست بر سراسر خراسان تسلط یابد؛ اما در نهایت از سپاه عباسی شکست خورد.	سال ۱۵۰	استادسیس

اوضاع خارجی در دوران منصور: در دوران منصور آرامش نسبی در مرزهای مسلمانان با رومی‌ها حاکم بود. خلیفه با بهره‌برداری از آرامش نسبی برای مقابله با حمله احتمالی رومیان به بازسازی دژها و سنگر بندی مجدد آن مناطق پرداخت. از دیگر رخداد های این دوره، احیای حکومت اموی در اندلس بود. پس از آنکه بنی عباس، خلافت بنی امیه را سرنگون کرد، تعقیب و نابودی باقی مانده امویان آغاز شد؛ در نتیجه هر یک از امویان برای رهایی از مرگ در جستجوی پناهگاه بودند. در این زمان شخصی به نام عبدالرحمن از نوادگان هشام بن عبدالملک از دست ایشان گریخت و آهنگ اندلس کرد. او در سال ۱۳۷ ق. وارد اندلس شد. و موفق شد برخی از قبایل عرب ساکن را با خود همراه سازد. عبدالرحمن قدرت را به دست گرفت و سلسله اموی اندلس را تأسیس کرد. فاصله زیاد اندلس تا مرکز خلافت عباسیان مانع از اقدام سریع و مؤثر بنی عباس برای تصرف اندلس شد و هنگامی که نیروهای عباسی به آنجا اعزام شدند، عبدالرحمن با کمک ساکنان محلی اندلس سپاه عباسی را شکست داد.

خلفای هم عصر با امام صادق علیه السلام

امامت امام صادق علیه السلام ۱۱۴-۱۴۸ ق.



نمودار وقایع دوره امامت امام صادق علیه السلام

پرسش‌های نمونه

- ۱ سه مورد از عوامل زوال دولت امویان را برشمارید.
- ۲ در مورد نسب عباسیان توضیح دهید.
- ۳ سلسله مراتب تشکیلات مخفیانه عباسیان چگونه بود؟
- ۴ توصیه‌های محمد بن علی به داعیان عباسی چه بود؟
- ۵ چرا خراسان به عنوان مرکز دعوت عباسی انتخاب شد؟

امام صادق علیه السلام (۲)

دوران طولانی امامت امام صادق علیه السلام با وجود آنکه سال‌هایی پرتلاطم و آشوب‌زده بود، بهترین و مناسب‌ترین موقعیت را برای تقویت پایه‌های اعتقادی و مذهبی تشیع فراهم آورد. امام با آرامی و بدون ورود آشکار به فعالیت‌های سیاسی به‌سوی ایجاد جریان فرهنگی فراگیر در جامعه اسلامی حرکت کرد. در این زمان با آغاز نهضت علمی گسترده، شاگردان زیادی در محضر امام صادق علیه السلام پرورش یافتند و با نظارت بر عملکرد و تنظیم خط‌مشی آنها الگوهای مترقی در جامعه اسلامی تربیت کرد تا هر کدام در مسیر روشن به فعالیت بپردازند.

انتظار می‌رود با مطالعه درس به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱ چرا امام صادق علیه السلام به نهضت علمی روی آورد؟

۲ چرا مذهب شیعه دوازده امامی را مذهب جعفری می‌نامند؟

مواضع امام صادق علیه السلام در برابر جریان‌های سیاسی

در درس پیش خواندیم جابه‌جایی قدرت از امویان به بنی‌عباس در دوران امام صادق علیه السلام رخ داد؛ از این‌رو برای دست یافتن به مواضع سیاسی امام، عملکرد ایشان قبل و بعد از به قدرت رسیدن عباسیان بررسی می‌شود:

۱ پیش از به قدرت رسیدن عباسیان: همان‌طور که اشاره شد، در آستانه فروپاشی خلافت امویان قیام‌هایی از طرف علویان در اعتراض به ظلم و ستم فراوان آنان به‌وقوع پیوست. قیام زیدبن‌علی و پسرش یحیی از این دسته‌اند. همچنین شورش‌های زیادی برای سرنگونی بنی‌امیه رخ داد. در این زمان بسیار حساس، امام صادق علیه السلام به شیوه امام سجّاد علیه السلام و پدر بزرگوارش - امام باقر علیه السلام - به فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی پرداخت، زیرا از نظر ایشان حرکت نظامی علیه حاکمیت، بدون فراهم شدن مقدمات لازم، جز شکست، پیامد دیگری نخواهد داشت و هرگونه اقدام ساده و شتاب‌زده، زمینه را برای فرصت‌طلبان فراهم خواهد کرد تا از شرایط به نفع خود بهره‌برند. همان‌گونه که عباسیان از کشته شدن زید و یحیی در جهت اهداف خود استفاده کردند. این‌گونه مواضع امام از خلال گفت‌وگوهای ایشان با برخی از شیعیان نمایان است. زمانی یکی از اصحاب از حضرت خواست تا آشکارا برضد حکومت قیام کند اما امام ضمن اشاره به کمی یاران واقعی، شرایط را مساعد ندانست.^۱

در گیر و دار انتقال قدرت از بنی‌امیه به بنی‌عباس نیز نشانه‌ای مبنی بر تمایل امام به همراهی با عباسیان دیده نمی‌شود. به‌رغم شورش‌ها و حرکت‌های نظامی ضد‌اموی، منابع تاریخی حاکی از عدم جانب‌داری امام نسبت به این قیام‌ها است.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

به عنوان مثال زمانی که ابو مسلم پس از مرگ «ابراهیم امام» (رهبر عباسیان) به حضرت صادق علیه السلام پیشنهاد قبول بیعت کرد و طی نامه‌ای نوشت «من مردم را به دوستی اهل بیت دعوت می‌کنم. اگر مایل هستید کسی برای خلافت بهتر از شما نیست». امام با آشنایی با روحیه قدرت‌طلبی بنی عباس و ظاهری بودن این ابراز ارادت، در پاسخ نوشتند: «نه تو از یاران منی و نه زمانه، زمانه من است».^۱ پس از آن ابوسلمه خلال در صدد برآمد تا یکی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را به خلافت برگزیند. از این رو نامه‌هایی به امام صادق علیه السلام، عبدالله بن حسن بن علی علیه السلام و عمر بن زین العابدین - سه نفر از پیشوایان علوی - نوشت و آنان را به پذیرش خلافت دعوت کرد. نامه را به یکی از دوستانش سپرد و گفت: اول نزد جعفر بن محمد صادق علیه السلام برو. فرستاده ابوسلمه نزد امام صادق علیه السلام رفت و نامه را به ایشان داد. اما امام با صراحت پیشنهاد ابوسلمه را رد و از همراهی با او اجتناب کرد.^۲

درباره پاسخ امام صادق علیه السلام به ابو مسلم خراسانی با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

۲ پس از به قدرت رسیدن عباسیان: زمانی که عباسیان به قدرت رسیدند، به رغم شعارهای فریبنده، رفتاری توأم با بی‌عدالتی و ستمگری را آغاز کردند. علویان و شیعیان در این زمان فشارها و محدودیت‌های زیادی را متحمل شدند. در این میان امام صادق علیه السلام به جهت شخصیت برجسته علمی و معنوی، نفوذ زیادی در میان اهل مدینه داشت. همین موضوع سبب شد تا حضرت همواره تحت نظر جاسوسان خلیفه باشد. در این شرایط حساس، امام سیاست تقیه^۳ را در پیش گرفته و شیعیان را هم به این امر توصیه می‌کردند. با این حال حضرت در عین کناره‌گیری از عرصه رقابت سیاسی به بیان جایگاه امامت، همچنین وظایف و اختیارات امام می‌پرداختند. بدین ترتیب مشروعیت جایگاه خلیفه را زیر سؤال می‌بردند. امام صادق علیه السلام در توصیه‌های خود به شیعیان، آنان را از همراهی و همنشینی با حاکمان ظالم برحذر می‌داشتند و هرگونه مراجعه به آنها را حتی برای حل و فصل دشمنی‌ها و درگیری‌ها حرام اعلام کردند.^۴ حضرت خود نیز بر خلاف روال مرسوم جز در مواردی که از طرف منصور فراخوانده می‌شدند، به دربار او آمد و شد نمی‌کردند. این موضوع سبب اعتراض منصور شد.

در زمان دومین خلیفه عباسی - منصور - قیام‌هایی از طرف علویان صورت گرفت؛ از جمله می‌توان به قیام محمد بن عبدالله نفس‌زکیه و برادرش ابراهیم اشاره کرد. امام در هیچ یک از این حرکت‌ها شرکت نکرد. فعالیت شانزده‌ساله امام در دوران سلطه عباسیان با وجود حساسیت‌ها و نگرانی موجود از طرف دستگاه خلافت نشان از آن دارد که حضرت در نهایت دقت و احتیاط عمل می‌کرده است.

۱. شهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. ابن طفطقی، محمد، الفخری فی آداب السلطانیة والدول الاسلامیه، ص ۲۰۷-۲۰۸.

۳. تقیه یکی از مفاهیم اسلامی است که ریشه در عقل، قرآن و سنت معصومان علیهم السلام دارد. این واژه از ریشه «وَقَى» به معنای حفظ و نگهداری است. تقیه بدان مفهوم است که اگر انسان مؤمن از نظر جان، مال، ناموس و آبرو در معرض خطر قرار گرفت، مجاز است به زبان و رفتار چیزی را اظهار کند که برخلاف عقیده اوست، زیرا با این کار می‌تواند مصلحتی بالاتر را تأمین کند. در روایتی از امام صادق علیه السلام از تقیه با عنوان سیر مؤمن یاد شده است.

۴. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۰.

وجود گزارش‌هایی مبنی بر تهدید امام علیه السلام توسط حاکمانی همچون منصور نشان‌دهنده آن است که آنها وجود امام را تهدیدی برای حکومت خود می‌دانستند. برای مثال منصور به امام علیه السلام می‌گوید: «خدا مرا بکشد اگر تو را به قتل نرسانم»^۱ یا آنکه طبق گزارشی که از کتاب الکافی نقل شده، خانه آن حضرت به دستور منصور و توسط حاکم مدینه به آتش کشیده می‌شود و ایشان هم بدون آنکه سستی نشان دهند، خود را فرزند ابراهیم خلیل الله معرفی می‌کنند.^۲ به نظر می‌رسد فعالیت‌های سیاسی امام با آنکه با احتیاط فراوان همراه بود، اما گاهی اوقات به سبب اهمیت امر، حضرت با صراحت به نامشروع بودن حکومت وقت اشاره می‌کرد. یکی از این فعالیت‌ها، حمله به جایگاه حاکم بوده است از جمله آنکه:

ابی الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند که امام خود و دیگر ائمه را چنین توصیف می‌کند: «ما کسانی هستیم که خدا اطاعت ما را بر مردم لازم ساخته است و آنفال و صفوالمال^۳ در اختیار ماست.^۴» نکته مهم در این روایت و گزارش‌هایی شبیه به آن، ذکر مواردی توسط امام است که از اختصاصات حاکم جامعه به‌شمار می‌رفته و امام به این وسیله، خود را حاکم حقیقی معرفی می‌کرده‌اند.

اوضاع فکری و فرهنگی زمان امام صادق علیه السلام

دوران امامت امام صادق علیه السلام به لحاظ فکری و فرهنگی هم متفاوت از دوره‌های قبل بود. برخی از مکاتب فقهی ماندگار در این دوره پدید آمدند؛ به‌عنوان مثال مالک بن انس - پیشوای مذهب مالکی - و ابوحنیفه - پیشوای مذهب حنفی - در این زمان می‌زیستند و هر دو از شاگردان امام صادق علیه السلام هم بودند و به این شاگردی افتخار می‌کردند.^۵

به لحاظ کلامی نیز مباحث پیچیده در زمینه‌های مختلف همچون؛ صفات خدا، بحث ایمان، قضا و قدر و نظایر آنها مطرح می‌شد که تا حدودی از ارتباط نزدیک مسلمانان با عالمان دیگر ادیان ناشی می‌شد. البته تلاش‌های گسترده مذاهب فکری مانند مرجئه، غلات و جبری که به شدت به ترویج و تبلیغ افکار خود می‌پرداختند نیز مؤثر بود.

انتشار افکار و نظرات مختلف اگرچه از یک سو نشاط و تکاپوی علمی را موجب گردید، اما از سوی دیگر بحث‌ها و مناقشات زیادی را در پی داشت و تشخیص مسیر درست و سخن برحق را دشوار ساخته بود، زیرا هر گروه و فرقه خود را بر حق دانسته، جهت تأیید دیدگاه خود و سرزنش مخالفان به آیات و روایات استناد می‌کرد.

۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۳.

۳. صفوالمال اموالی است که طواغیت به خود اختصاص می‌داده‌اند و پس از پیروزی مسلمانان در جنگ‌ها به حاکم جامعه سپرده می‌شده تا آنها را در جهت مصالح مسلمانان مصرف کنند.

۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۸.

۵. آلوسی، محمود شکر، التحفة الاثنی عشریة، ج ۱، ص ۲۶۴.

منصور از جایگاه علمی و معنوی امام صادق علیه السلام می‌ترسید و می‌کوشید به هر وسیله‌ای چهره علمی و معنوی امام را تخریب کند. وی تلاش می‌کرد با برجسته کردن افرادی چون مالک بن انس و ابوحنیفه، امام در انزوا قرار گیرد؛ به‌عنوان مثال منصور، ابوحنیفه را وادار کرد تا به بحث و مناظره با امام بپردازد. ابوحنیفه می‌گوید: منصور به من گفت: «مردم توجه عجیبی به جعفر بن محمد پیدا کرده‌اند و سیل جمعیت به سوی او سرازیر است. تو چند مسئله از مسائل مشکل را آماده کن و پاسخ آنها را از او بخواه و در صورت ناتوانی، امام از چشم مردم خواهد افتاد. من نیز چنین کردم و چهل مسئله دشوار آماده کردم و در حیره با منصور ملاقات کردم. جعفر بن محمد نیز آنجا بود. هنگامی که جعفر بن محمد را دیدم هیبت و وقار او مرا تحت تأثیر قرار داد. ابوحنیفه در ادامه می‌گوید سؤال‌های خود را پرسیدم و امام هر سؤال را به‌طور کامل پاسخ داده و نظرات مختلف فقها را نیز بیان کرد. در پایان ابوحنیفه می‌گوید: عالم‌ترین افراد، آگاه‌ترین آنها به نظرات مختلف است»^۱.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام صادق علیه السلام

خلأ سیاسی ناشی از جابه‌جایی قدرت، فضای باز سیاسی را برای امام و شیعیان به‌وجود آورد. امام با توجه به وضعیت شیعیان و خطرهای مختلفی که ایشان و جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد راهبردهای زیر را دنبال کرد:

الف) نهضت علمی

امام صادق علیه السلام نهضت علمی و فرهنگی پدرش امام باقر علیه السلام، را ادامه داد و حوزه گسترده علمی به‌وجود آورد. آوازه علمی و نفوذ معنوی امام همه جا را فراگرفت. طالبان علم از مناطق مختلف به محضر ایشان می‌شتافتند. امام با بهره‌گیری از مناسب‌ترین روش‌ها، نخست پایه‌های اعتقادی و کلامی مذهب تشیع را به‌خوبی استوار ساخت. پس از آن شیعیان و پیروانش را از پیوستن به دیگر فرقه‌های مذهبی بازداشته و از پراکندگی آنان جلوگیری نمود.

ابویحر جاحظ، یکی از دانشمندان مشهور اهل سنت در قرن سوم می‌گوید: «جعفر بن محمد کسی است که علم و دانش او جهان را پر کرده است و گفته می‌شود که ابوحنیفه و همچنین سفیان ثوری از شاگردان او هستند و شاگردی این دو تن در اثبات عظمت علمی او کافی است»^۲.

ابوحنیفه درباره امام می‌گفت: «من هرگز فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم. او بی‌گمان اعلم امت اسلامی است»^۳. در باب عظمت علمی امام صادق علیه السلام شواهد فراوانی وجود دارد و این معنا مورد قبول دانشمندان تشیع و تسنن است. ابن حجر هیتمی یکی از دانشمندان برجسته اهل سنت می‌نویسد: «به‌قدری علوم از او نقل شده که زبازد گشته و آوازه آن همه جا پخش شده است و بزرگ‌ترین پیشوایان (فقه و حدیث) مانند: یحیی بن سعید، سفیان ثوری، ابوحنیفه و... از او نقل روایت کرده‌اند»^۴.

۱. حیدر، اسد، الإمام الصادق والمذاهب الأربعة، ج ۴، ص ۹۲-۹۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۵.

۳. ابوزهره، محمد، الإمام الصادق، ص ۲۲۴.

۴. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ص ۱۲۰.

ویژگی‌های نهضت علمی امام صادق علیه السلام

- ۱ از ویژگی‌های نهضت علمی امام صادق علیه السلام که تفاوت اساسی با سایر مکاتب داشت، این بود که فقط به دوستان اهل بیت علیهم السلام اختصاص نداشت؛ بلکه همان‌طور که گفته شد طالبان علم از گرایش‌های مختلف در حوزهٔ درسی امام شرکت می‌کردند. برخی از بزرگان اهل سنت از جمله؛ ابوحنیفه، مالک بن انس، و سفیان ثوری در زمرهٔ شاگردان امام بودند.
- ۲ امام صادق علیه السلام در حوزهٔ علمی خود به علوم مختلف و متنوع توجه داشت. ایشان اهمیت ویژه‌ای به تعلیم قرآن، فقه، اصول و کلام می‌دادند؛ همچنان که به تعلیم سایر علوم مانند ستاره‌شناسی، پزشکی و فیزیک نیز توجه داشتند. جابر بن حیان از شاگردان امام صادق علیه السلام در زمینه علوم گوناگون به خصوص علوم طبیعی و شیمی (که آن روز کیمیا نامیده می‌شد) بیش از دوست جلد کتاب تصنیف کرد و به‌عنوان پدر علم شیمی مشهور شده است. کتاب‌های جابر بن حیان در قرون وسطی به زبان‌های مختلف ترجمه گردید.
- ۳ امام اهمیت فراوانی به تألیف و نگارش کتاب می‌داد و همواره شاگردان خود را به نوشتن تشویق می‌کرد. امام به مفضل بن عمر فرمود: «دانش خود را بنویس و در میان برادرانت پخش کن و چون از دنیا بروی از خود برای فرزندان کتاب به ارث و یادگار بگذار.»^۱ تأکیدهای امام باعث شد که اصحاب ایشان برای کتاب و تدوین احادیث اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل شوند تا جایی که اصول چهارصدگانهٔ معروف به دست آنان تدوین گردید. این اصول چهارصدگانه اولین مجموعه‌های حدیثی شیعه امامیه را تشکیل داده است.
- ۴ امام شاگردان خود را متناسب با توانمندی و استعدادی که داشتند، راهنمایی می‌کرد و شخصاً بر امر علم‌آموزی آنان نظارت می‌کرد و برای ایجاد استقلال علمی و با اعتماد به توانمندی اصحاب خود، پاسخگویی به سؤالات علمی را به آنان واگذار می‌کرد؛ به عنوان مثال هشام بن حکم و مؤمن الطاق از صاحب‌نظران علم کلام بودند، همچنان که زرارة بن اعین، محمد بن مسلم و ابوبصیر در علم فقه صاحب تخصص گردیدند؛ هر کدام از این دانشجویان حوزهٔ علمی امام صادق علیه السلام در رشتهٔ خود به فعالیت پرداخته و دست به تألیف و مناظره زدند.

تذکره

به این روایت که از امام صادق علیه السلام نقل شده است توجه کنید :

«خدای را سپاس (در حالی که) فرقه‌ای مرجئه شدند و گروهی دیگر حروریه^۲ گشتند و فرقه‌ای قدریه^۳ شدند، شما تُرابیه^۴ و شیعهٔ علی علیه السلام نامیده شدید».^۵

روایتی که با هم دیدیم و خواندیم نشان‌دهندهٔ آن است که این فرقه فرقه شدن و نام‌گذاری‌ها از سوی دیگران بوده است (زیرا در روایت آمده است «نامیده شدید») و امامان علیهم السلام به دنبال تفرقه‌افکنی میان مسلمانان نبوده‌اند، با آنکه عده‌ای خود را از جریان تشیع که همانا جریان اصیل اسلام بوده است جدا می‌ساخته‌اند و برای خود فرقه‌هایی را تشکیل می‌داده‌اند. برای این مدعا می‌توان دو شاهد را ذکر کرد :

۱ با وجود آنکه افرادی همچون مالک و ابوحنیفه و... بعدها برای خود فرقه‌ای جداگانه و متفاوت با نظرات اهل بیت علیهم السلام تشکیل دادند و از ابتدا رویکرد متفاوتی با اهل بیت علیهم السلام داشتند، امام صادق علیه السلام آنان را هیچ‌گاه از درس خود طرد نکرد.

۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۶.

۲. حروریه: عروه ابن حدیر و یزید بن عاصم و بیروان ایشان که دوازده هزار تن بودند از لشکر امام علی علیه السلام جدا شده و به «حروراء» دهی نزدیک کوفه روی آوردند و با حضرت علی علیه السلام به مخالفت برخاستند. از این رو آنان را حروریه می‌نامند. (مشکور، جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۵).

۳. فرقه قدریه یا معتزله، (همان، ص ۳۸).

۴. ترابیه، این نام از ابوتراب اخذ شده است. ابوتراب یکی از کنیه‌های امام علی علیه السلام بوده است. بنگرید به: دایرة المعارف فرق اسلامی، ذیل مدخل.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۱۹۷.

۲ کنار هم قرار دادن حدیث منزلت ((یا علی) انت متی بمنزلة هارونَ من موسى) و جریان متفرق شدن بنی اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام و همچنین وظیفه‌ای که در زمان غیبت ایشان بر عهده هارون گذاشته شده بود و تفصیل آن در آیه ۹۴ سوره مبارکه طه آمده است، ما را به این نتیجه می‌رساند که امامان علیهم السلام نیز پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه دارند امت را از افتادن در ورطه تفرقه محفوظ بدارند.



قبرستان بقیع

امام صادق علیه السلام در توصیف جامعه مورچگان این چنین فرموده است :
 به مورچگان و تمرکز و همکاری آنها در جمع کردن و تهیه غذا دقت کن. می‌بینی که گروهی از آنها وقتی دانه را به محل امن خود می‌برند، به گروهی از مردم می‌مانند که غذا یا چیزهای دیگر را به خانه می‌برند. بلکه مردم از نظر جدیت و چالاکی به مورچه نمی‌رسند. آیا ندیده‌ای که چگونه مورچگان مانند مردم در هنگام کار به یکدیگر کمک می‌کنند؟ آنها دانه را گرفته و به پنج قسمت تقسیم می‌کنند تا اینکه مبادا آن دانه در خانه آنها سبز شده و خانه آنها را ویران نماید. اگر در میان لانه آنها رطوبتی به دانه‌ها برسد، مورچگان آن دانه‌ها را از خانه خارج کرده و روی زمین پخش می‌کنند تا خشک شود. مورچه همیشه خانه خود را در جای بلندی از زمین قرار می‌دهد تا اینکه آب‌های جاری در خانه او داخل نشده و او را غرق نکند. همه این کارهایی که این حیوان به انجام می‌رساند بدون مدد عقل و برنامه‌ریزی است، بلکه خداوند تعالی او را این گونه آفریده است.

۱. «قال يا ابن آدم لا تأخذ بلحيتي ولا برأسي عليه السلام اني خشيبت ان تقول فرقت بين تبي اسرائيل ولم تر قب قولي»: هارون گفت: ای پسر مادرم، موهای ریش و سرم را مگیر، واقعاً من ترسیدم که (اگر با آنها شدت عمل نشان دهم) بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و سفارش مرا رعایت نکردی.

۵ یکی از ویژگی‌های عصر امام صادق علیه السلام رواج بحث‌های کلامی بود. امام با استناد به آیات قرآن مبانی بحث‌های کلامی را پی‌ریزی کرده، شالوده عقاید امامیه را ایجاد کردند. آموزه‌های ایشان حول مباحث محوری از جمله توحید، قضا و قدر، ایمان، علم ائمه علیهم السلام و موضوعاتی از این قبیل ایراد شده است.

۶ از دیگر امتیازات نهضت علمی امام صادق علیه السلام توجه به ثبت و ضبط احادیث بود. همچنین امام صادق علیه السلام شیعیان را از تمسک به احادیث دیگران باز می‌داشت. امام تأکید داشت احادیث او همان احادیث رسول خداست. از امام علیه السلام هزاران روایت در کتاب‌های اربعه شیعه و برخی از کتاب‌های اهل سنت آمده است که بیانگر عظمت نهضت علمی آن حضرت است.

ب) مقابله با جریان انحرافی غلو

در عصر امام صادق علیه السلام غلو و غالیان رشد چشمگیری پیدا کرد. موضع امام در برابر جریان غلو و فعالیت غالیان بسیار محکم و قاطع بود. اقدامات ایشان عبارت بود از:

- ۱ دوری از غالیان و عدم معاشرت با آنها
- ۲ معرفی قرآن به عنوان معیار تشخیص حق از باطل
- ۳ بر ملا ساختن اهداف و نیت غالیان
- ۴ منزوی ساختن غالیان از طریق تکفیر آنان

سؤال: به نظر شما تفکر غلو چه پیامدها و آسیب‌هایی برای مکتب تشیع در پی داشت؟

ج) پایه‌گذاری روش صحیح اجتهاد

با تلاش مستمر امام صادق علیه السلام اصول و مبانی فقه که منشأ بسیاری از قوانین و فروع فقهی است، عرضه شد. امام ضمن نهی از روش‌های متداول استنباط و تحریم فتوا دادن بدون علم و آگاهی، شخصاً راه اجتهاد صحیح مبتنی بر منابع معتبر شرعی - یعنی قرآن و سنت - را به اصحاب خود آموزش دادند. تعلیم بسیاری از قواعد فقهی و مبادی علم اصول از جمله فعالیت‌های امام است.

پرسش‌های نمونه

- ۱ عملکرد امام صادق علیه السلام را پیش از به خلافت رسیدن عباسیان توضیح دهید.
- ۲ سه مورد از ویژگی‌های نهضت علمی امام صادق علیه السلام را بیان کنید.
- ۳ موضع حضرت صادق علیه السلام در برابر جریان غلو را بیان کنید.

امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام در سال ۱۲۸ ق. در یکی از روستاهای اطراف مدینه چشم به جهان گشود. دوره امامت ایشان با چهار خلیفه بنی عباس مصادف شد. این دوره همزمان با اوج اقتدار خلافت عباسی بود. امام رسالتی را که دو امام پیشین در ایجاد نهضت علمی و تقویت کمی و کیفی تشیع آغاز کرده بودند، استمرار بخشید. یکی از رخداد‌های مهم این دوره پدید آمدن انشعابات داخلی شیعیان است.

در این درس به این سؤال پاسخ داده می‌شود:

راهبردهای امام برای حفظ و گسترش شیعه در فضای استبدادی و دوران سخت خلافت عباسی چه بود؟

مشکلات امامت بعد از شهادت امام صادق علیه السلام

این موضوع تا حدی موجب سردرگمی شیعیان در شناخت جانشین امام صادق علیه السلام شد. از سویی ادعای امامت برادر بزرگ امام کاظم علیه السلام - عبدالله بن اَفطَح - شرایط را پیچیده‌تر کرد. به گزارش هشام بن سالم - شاگرد امام صادق علیه السلام - عده‌ای از مردم به نزد عبدالله بن اَفطَح رفتند درحالی که او را جانشین امام می‌دانستند.^۱

بدین ترتیب ناامنی و فضای اختناق آمیز، احتیاط و تقیّه بزرگان شیعه، پراکندگی شیعیان در مناطق دوردست و دشواری دسترسی به امام، زمینه را برای ایجاد انشعاب میان شیعیان فراهم ساخت. منابع تاریخی انشعابات میان شیعه پس از شهادت امام صادق علیه السلام را بدین ترتیب برمی‌شمارند:

۱ کسانی که به مهدویت امام صادق علیه السلام باور داشتند.

۲ اسماعیلیه خالص که هنوز بر زنده بودن اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام اصرار می‌ورزید.

اختلاف و شکاف میان شیعیان یکی از خطرانی بود که، جامعه شیعی را از درون تهدید می‌کرد. این رخداد به‌طور معمول پس از شهادت هر امام تا تثبیت امام بعدی رخ می‌داد. علت این امر شرایط اختناق آمیز جامعه بود که مانع از تصریح و معرفی آشکار جانشین امام پیشین می‌شد.

عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد» به قدرت رسیدند، اما خیلی زود وعده‌های خود را فراموش کردند و تمام تلاش خود را برای از میان برداشتن علویان و شیعیان انجام دادند.

منصور عباسی پس از حذف رقباى خود متوجه امام صادق علیه السلام شد و در سال‌های آخر عمر آن حضرت محدودیت‌ها را بیشتر کرد؛ در چنین شرایطی امام صادق علیه السلام جانشینی فرزندش را فقط به برخی از یاران خاص خود اعلام کرد و در وصیت خود افزون بر امام کاظم علیه السلام، عبدالله بن جعفر - فرزند دیگر امام صادق علیه السلام - و منصور عباسی را وصی خود معرفی نمود.

۱. این عده برای اطمینان سؤال‌هایی از عبدالله پرسیدند. اما وقتی او را ناتوان از پاسخ دیدند؛ رهاش کردند. عبدالله بن اَفطَح پس از شهادت امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و هیچ فرزند پسری از خود برجای نگذاشت.

- ۳ آنان که به امامت محمد فرزند اسماعیل اعتقاد داشتند.
- ۴ گروهی که امامت «عبدالله بن افضح» را قبول داشتند.
- ۵ کسانی که امامت موسی بن جعفر علیه السلام را پذیرفتند.^۱

فکر کنید و پاسخ دهید

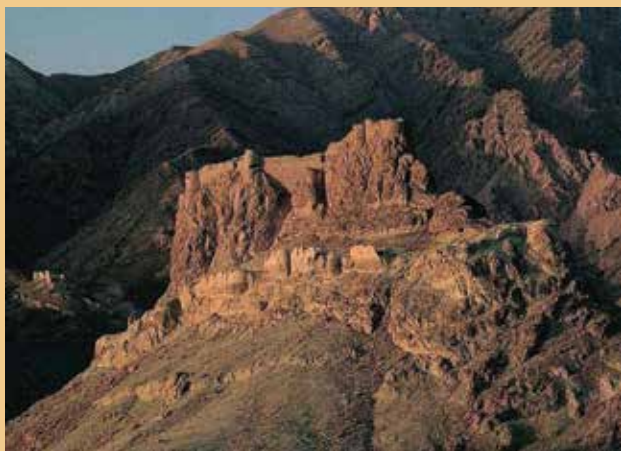
تحلیل شما از دلایل بروز انشعابات در میان شیعیان چیست؟

یک توضیح

اسماعیلیه یکی از فرقه‌های شیعی است که پس از امامت امام صادق علیه السلام پدید آمدند. اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام در زمان حیات ایشان از دنیا رفت. حضرت پس از وفات فرزندش سی تن از شیعیان را به منزل فراخواند و جسد اسماعیل را به آنان نشان داد تا هیچ شکی نسبت به درگذشت وی باقی نماند. همچنین هنگام تشییع جنازه اسماعیل، امام چندین بار دستور داد تا جنازه اسماعیل را بر زمین گذاشتند و کفن از روی صورت اسماعیل کنار زد تا مردم نسبت به وفات وی یقین کنند.^۲ با این وجود برخی از شیعیان پس از رحلت حضرت به امامت اسماعیل قائل شدند و «اسماعیلیه خالص» نام گرفتند. برخی هم محمد بن اسماعیل را به عنوان امام انتخاب کردند. آنان پیروان مبارک، غلام اسماعیل بودند که به «مبارکيه» شهرت یافتند. امامان اسماعیلیه، به طور پنهان زندگی می‌کردند. اما از سال ۲۹۷ ق. دعوت خود را علنی کردند و دولت شیعی «فاطمیان» ۵۶۷-۲۹۷ ق. را در مصر بنیان نهادند.

از دیگر حکومت‌های اسماعیلی مذهب می‌توان به دولت قرامطه بحرین اشاره کرد. ایران نیز یکی از مناطقی بود که اسماعیلیان به تبلیغ مذهب خود می‌پرداختند. حسن صباح از جمله کسانی بود که این مذهب را پذیرفت و در سال ۴۸۳ ق.

«قلعه الموت» را در ارتفاعات شمال قزوین تصرف کرد و حکومت «اسماعیلیان تراری» را تشکیل داد. سال ۶۵۴ ق. هلاکو خان مغول، قلعه را تصرف کرد و به حکومت آنان پایان داد. هم‌اکنون اسماعیلیان در بیش از ۲۵ کشور دنیا و در قاره‌های آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا پراکنده‌اند.



تصویری از قلعه الموت

۱. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۶۴-۷۵.
 ۲. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۳.

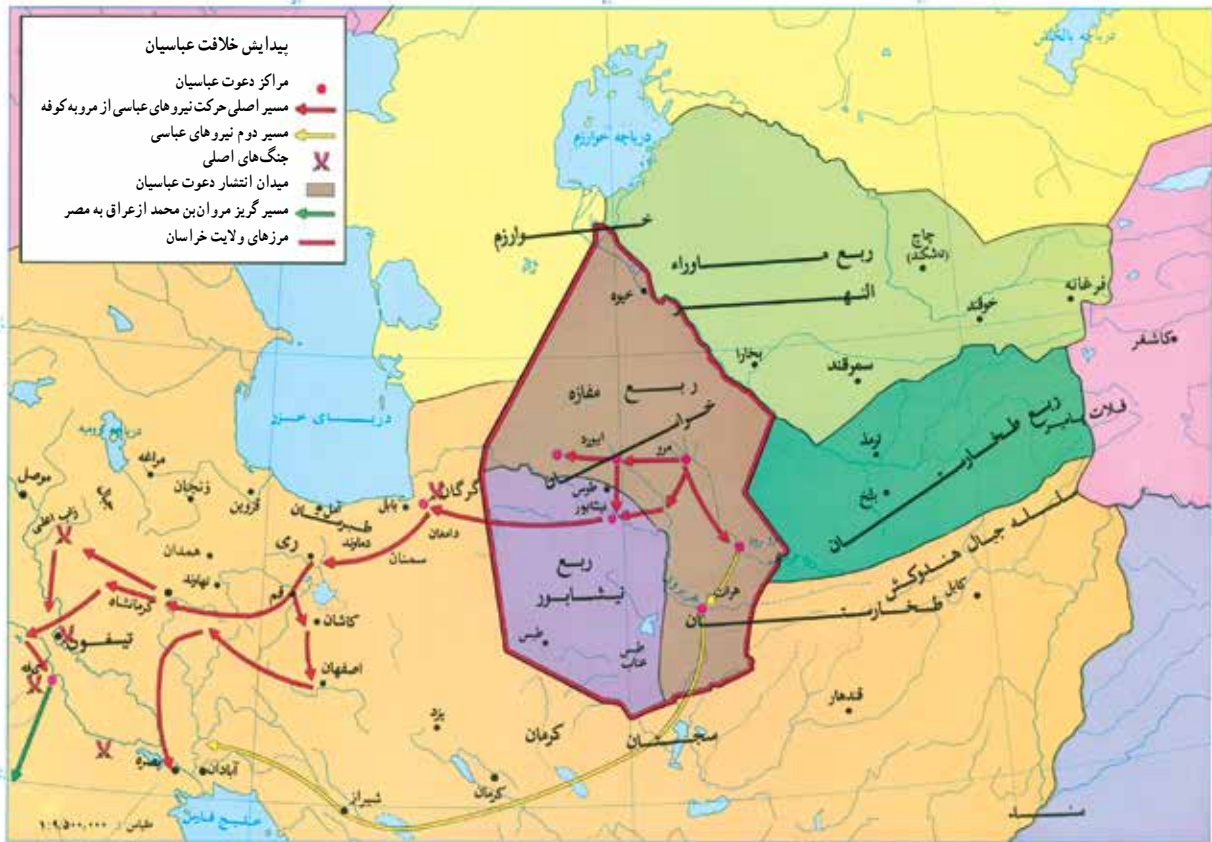
امام کاظم علیه السلام در سال ۱۴۸ ق. عهده دار مقام امامت و رهبری جامعه اسلامی شد. این دوران از نظر سیاسی - اجتماعی از دوره های حساس تاریخ امامت به شمار می رود. منصور و هارون مقتدرترین خلفای عباسی هم عصر با امام کاظم علیه السلام حکومت می کردند. این دوران مقارن با نخستین مرحله استبداد و قدرتمندی حکام عباسی بود. مورخان، این دوره را به جهت پیشرفت های سیاسی و اقتصادی، «عصر طلایی حکومت بنی عباس» نام نهاده اند. البته دوران باشکوه خلافت هارون الرشید تا حدود زیادی مرهون تلاش های خاندان ایرانی برمکیان بود.

برمکیان خاندان مشهور ایرانی، اهل علم و ادب بودند. نام آنها برگرفته از نام جدشان - برمک - است. از افراد مشهور این خاندان می توان به خالد، پسرش یحیی و نوادگانش فضل و جعفر اشاره کرد: خالد فرزند برمک به علت توانمندی توسط سفاح به عنوان مسئول دیوان خراج و جند (سپاه) منصوب شد. در زمان منصور، خالد هنگام بنای بغداد درخشید. یحیی فرزند خالد نقش بسزا در به خلافت رساندن هارون الرشید داشت. این خوش خدمتی سبب شد هارون قدرت نامحدود به او ببخشد و همه دیوان ها را به او واگذار کند. فضل و جعفر دو پسر یحیی ۱۷ سال (۱۸۷-۱۷۰ ق.) حکومت عباسی را اداره کردند. دوره اقتدار و خوشبختی خاندان ایرانی آل برمک زیاد دوام نیاورد و پس از آن مورد بدگمانی هارون قرار گرفتند و از مناصب خود برکنار، زندانی و کشته شدند. مورخان قدرت زیاد و دسترسی به اموال حکومتی عباسی را از جمله عوامل زوال برمکیان دانسته اند.

مظاهر قدرت عباسی عبارت بود از:

- ۱ گسترده گ قلمرو فرمانروایی: عباسیان توانستند مناطق وسیعی از جهان آن روز را تحت سیطره حکومت خود قرار دهند. به عنوان مثال هارون در بخش هایی که زیر سلطه رومی ها بود، جنگ های فراوانی کرد و موقعیت های چشمگیری به دست آورد. اوج موفقیت وی سال ۱۸۱ ق. بود که هارون با سپاهی به آسیای صغیر لشکر کشید و تا قسطنطنیه پیش رفت. ملکه روم که توان مقابله با سپاه هارون را نداشت از در صلح درآمد و تعهد داد که سالانه غرامتی برای درگاه خلافت بپردازد.^۲
- ۲ فراوانی ثروت: در نتیجه فتوحات و وسعت قلمرو اسلامی درآمد دستگاه خلافت بسیار افزایش یافت. اموال، خراج و غنائم جنگی از مناطق مختلف به خزانه خلیفه سرازیر می شد. گفته اند: (منصور در آستانه سفر حج در سال ۱۵۸ ق. فرزندش مهدی را فراخواند و درباره امور مربوط به خود و خانواده اش و امور مسلمانان سفارش هایی به وی کرد و دستورات لازم را داد. در میان سفارش هایش بر این نکته تأکید کرد که تا زمان مرگ وی در هیچ یک از خزانه های مملکتی را نگشاید؛ زیرا موجودی نقدینگی آنها به حدی است که چنانچه از سوی مردم تا ده سال هیچ گونه خراج یا مالیاتی پرداخت نشود، برای اداره کشور در طول این مدت کفایت می کند).^۳

۱. بخش هایی که عهده دار انجام امور اداری حکومت های پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند با عنوان دیوان شناخته می شدند. این واژه، نخست برای ثبت نام سربازان به کار رفت و پس از آن بر هر نوع ثبت نامی اطلاق شد. تأسیس دیوان در تمدن اسلامی به عصر خلیفه دوم - عمر بن خطاب - بازمی گردد.
 ۲. خضری، سید احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۴۸.
 ۳. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۳۰.



یک توضیح

دورهٔ هارون، اوج دورهٔ عشرت و لذت عهد عباسیان بود... عصر هارون، عصر افسانه‌های خیال‌انگیز هزار و یک شب و روزگار لذت‌های بی‌شائبه و بی‌پایان بود... ثروت عهد هارون و شکوه روزگار برمکیان، نه فقط دربار خلفا، بلکه خانهٔ اکثر توانگران را نیز عشرتکده ساخته بود... پسرانش - امین و مأمون - نیز به سیرت پدر [رفتند]...^۱

۲ تسلط بر اوضاع سیاسی: دولتمردان عباسی با سرکوب قیام‌ها، شورش‌ها و حذف رقیبان خود، توانستند کاملاً اوضاع سرزمین‌های تحت سلطهٔ خود را کنترل کرده، پایه‌های قدرتشان را استحکام بخشند. ویژگی این دوران نیرومندی خلافت، استقلال آن و متمرکز کردن قدرت سیاسی و نظامی در دست خلفا بود. خلفا در این دوره توانستند بر شورش‌ها غالب آیند و به هر طریق ممکن حاکمیت، اقتدار و استقلال خلافت عباسی را حفظ نمایند.

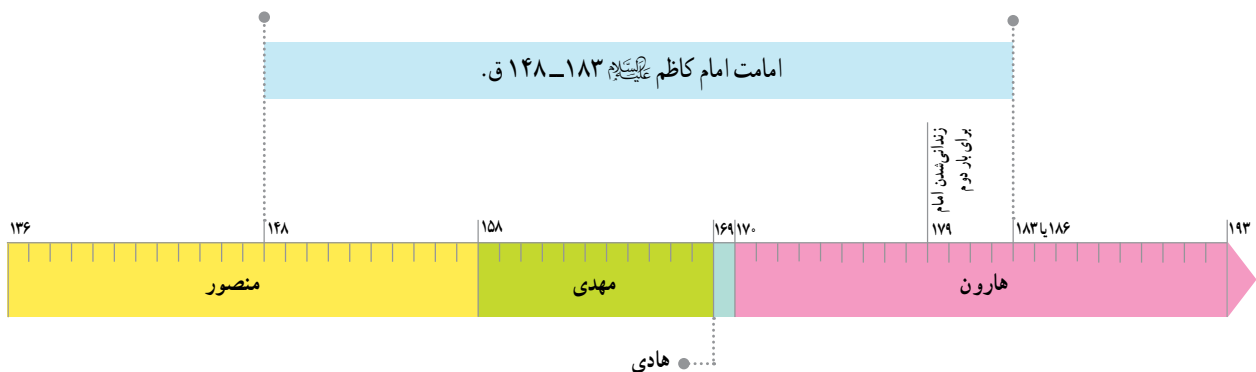
۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۲۰-۴۱۹.

قیام‌های دوران امام کاظم علیه السلام

سیاست‌های ظالمانه و سختگیرانه خلفای عباسی در زمان امام کاظم علیه السلام، قیام‌های متعددی را در پی داشت :

حسین از نواده‌های امام حسن <small>علیه السلام</small> بود، قیام وی در دوره هادی عباسی در محل فحّ (نزدیک مکه) رخ داد. خلیفه، سپاه انبوهی برای جنگ فرستاد. در این نبرد نابرابر، حسین و عده زیادی از یارانش به شهادت رسیدند. این حادثه بسیار برای شیعیان دل خراش بود. امام کاظم <small>علیه السلام</small> درباره ایشان فرمود: «او در حالی از دنیا رفت که مسلمانی نیکوکار بود».	حسین بن علی (صاحب فحّ) سال ۱۶۹
از همراهان صاحب فحّ و برادر محمد نفس زکیه، که از واقعه جان سالم به در برده بود، به مغرب دور - مراکش - گریخت. گروه زیادی از مردم منطقه با وی بیعت کردند. بدین ترتیب حکومت ادرسیان (۳۶۳-۱۷۲ ق.) - اولین حکومت شیعی - بنا نهاده شد و حدود دو قرن ادامه یافت.	ادریس بن عبدالله سال ۱۷۲
از دیگر بازماندگان واقعه فحّ و از چهره‌های برجسته علمی زمان خود بود. وی پس از شکست قیام فحّ مخفیانه به دیلم رفت و مردم آنجا را به سوی خود فراخواند. کار او بالا گرفت و عده زیادی دور او جمع شدند. سرانجام یحیی با دسیسه هارون به دام افتاد و به شهادت رسید.	یحیی بن عبدالله سال ۱۷۶
حمزه از گروه خوارج بود که در سیستان و خراسان حضور فعال داشت. نبردهای زیادی میان او و علی بن عیسی در گرفت.	حمزه بن آذرک سال ۱۸۱
دامنه قیام ابوالخُصیب شهرهای طوس و نیشابور و مرو را فراگرفت.	ابوالخُصیب (ژهیب بن عبدالله نسایی) سال ۱۸۳
رفتارهای ستمگرانه علی بن عیسی - حاکم خراسان - منجر به این قیام شد و خیلی زود در نواحی مختلف گسترش یافت. بیم فراگیر شدن سیطره رافع موجب شد هارون خود به سوی خراسان حرکت نماید.	رافع بن لیث سال ۱۹۱

خلفای هم عصر با امام کاظم علیه السلام



سیاست خلفای عباسی در برابر امام کاظم علیه السلام

عباسیان پس از تثبیت حکومت خود سیاست فشار و تهدید را در مقابل مخالفان خود که در رأس آنها علویان قرار داشتند به کار گرفتند. منصور عباسی پس از به شهادت رسیدن امام صادق علیه السلام رفتار ستمگرانه خود را نسبت به شیعیان ادامه داد و بسیاری از آنان را به سیاه چال‌ها و زندان‌های وحشتناک انداخت. مهدی عباسی در آغاز خلافت اصلاحاتی را انجام داد؛ آزادی زندانیان، بازگرداندن اموال مردم که با زور از آنها ستانده شده بود، گسترش مسجد الحرام و تعیین مقرری برای افراد ناتوان از آن جمله بود. اما او نیز خیلی زود تغییر روش داد و سیاست پدرش منصور را پی گرفت و به تعقیب و کشتار علویان پرداخت. مهدی ابتدا تلاش می‌کرد برخورد تندی با امام کاظم علیه السلام نداشته باشد، اما

موقعیت و محبوبیت امام در میان مردم، خلیفه را بر آن داشت تا در مقابل حضرت موضع گیری نماید. از این رو به والی خود در مدینه دستور داد امام را به بغداد اعزام کند. امام علیه السلام به اجبار به بغداد منتقل شد و بی درنگ روانه زندان شد. پس از مدتی مهدی به جهت برخی مصالح سیاسی و یا بنا به اظهار خود به علت خوابی که دیده بود امام را آزاد کرد.^۱

هادی عباسی هم در حکومت یک سال و اندی خود جنایات زیادی در برخورد با علویان مرتکب شد. او حتی حقوق و مستمری ناچیز بنی هاشم را قطع کرد. هادی عباسی تصمیم گرفت امام را به قتل برساند، او سوگند یاد کرد که این کار را انجام خواهد داد، اما اجل به وی مهلت نداد. هارون الرشید سال ۱۷۰ ق. خلیفه شد. دشمنی و کینه توزی او نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، بیشتر از سایرین بود. بنا بر گزارش های تاریخی امام کاظم علیه السلام دوبار به دستور هارون به زندان افتاد. وی برای دستگیری حضرت به گونه ای فریبکارانه زمینه سازی نمود. او در میان مردم به هنگام زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان به جهت زندانی کردن امام عذرخواهی کرد و علت آن را جلوگیری از اختلاف و دشمنی میان امت پیامبر صلی الله علیه و آله عنوان نمود.^۲ هارون از بیم واکنش مردم، دستور داد مسیر انتقال امام مخفی بماند. این خلیفه به زندانی کردن امام هم بسنده نکرد، بلکه تلاش کرد با ترفندهای دیگر امام را به زانو درآورد به همین دلیل دستورهای ویژه ای برای سختگیری نسبت به ایشان صادر کرد، هر چند زندانبانان تحت تأثیر رفتار امام قرار می گرفتند و امر هارون را به طور کامل اجرا نمی کردند. در سال ۱۷۹ ق. امام پس از آنکه مدتی آزاد بود دوباره به زندان افتاد که تا سال ۱۸۳ ق. به طول انجامید و با شهادت ایشان به پایان رسید.

فعالیت های سیاسی امام کاظم علیه السلام

در چنین شرایطی امام کاظم علیه السلام بر لزوم رعایت تقیه پای فشرده و می کوشید تا فعالیت ها و اقداماتش برای رهبری تشکل شیعه پنهان بماند. این امر در سازمان دهی شیعیان و حفظ آنان از خطرات بسیار، مؤثر بود، با وجود این امام کاظم علیه السلام در مواقع مناسب، حقانیت خود و عدم مشروعیت خلفا را با روش استدلالی و آرام مطرح می کرد. از جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

یکی از عوامل محبوبیت و نفوذ امام کاظم علیه السلام و علویان آن بود که مردم آنان را فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می شمردند به همین دلیل مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام درصدد انکار این اصل برآمدند. از جمله هارون الرشید در هر فرصتی تلاش می کرد انتساب خود را به خاندان رسالت مطرح کند. هنگامی که به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله رسید در میان انبوه جمعیت رو به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و ایشان را با عنوان پسرعمو خطاب کرد. امام کاظم علیه السلام در میان آن جمع حاضر بود و هدف هارون را می دانست، نزدیک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و با صدای بلند، پیامبر صلی الله علیه و آله را با نام پدر صدا زد. هارون از این سخن سخت ناراحت شد به طوری که رنگ چهره اش تغییر یافت و بی اختیار گفت: واقعاً این افتخار است.^۳

یکی دیگر از شیوه های مقابله امام کاظم علیه السلام با خلفای ستمگر عباسی، مبارزه منفی و عدم همکاری با آنان بود. امام ولایت و حاکمیت هارون را باطل می دانست. در همین خصوص زمانی که صفوان بن مهران - از یاران حضرت - یکی از شترهای خود را به هارون کرایه داده بود، مورد توبیخ امام قرار گرفت. پس از آن صفوان تمامی شتران خود را فروخت. زمانی که هارون او را دید، گفت می دانم به اشاره چه کسی شتران را فروخته ای، موسی بن جعفر تو را به این کار واداشته است.^۴

امام کاظم علیه السلام در کنار فعالیت های علمی و در پرتو سیاست تقیه برای حفظ تشیع از خطر پراکندگی و فروپاشی تدریجی به تقویت

۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقال الطالبین، ص ۵۰۰، مهدی عباسی، امام علی بن ابی طالب علیه السلام را در خواب دید که به او می فرمود: «... اگر به حکومت رسیدید، می خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشی تان را قطع کنید؟»

۲. شیخ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۵۶.

۳. شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ص ۲۹۸.

۴. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۴۴۱.

و گسترش تشکیلات منسجمی به نام شبکهٔ ارتباطی وکالت مبادرت ورزید. این نهاد به صورت شبکه‌ای بود که در رأس آن امام و در رده‌های بعد وکیلان مناطق و سپس وکلای شهرهای مختلف قرار داشت به طوری که تمام سرزمین‌های اسلامی حتی مناطق دوردستی چون آفریقا را در بر می‌گرفت. ایجاد ارتباط بین امام و پیروانش در دورترین مناطق اسلامی، تحویل نامه‌های حاوی سؤالات شرعی و دریافت پاسخ امام و تحویل به شیعیان، رفع اختلافات و تأمین منابع مالی مورد نیاز شیعیان از کارکردهای مهم شبکه وکالت بود.

روزی امام علیه‌السلام بر مهدی وارد شد در حالی که وی مشغول رد مظالم بود، سپس امام به او فرمود چطور رد مظالم می‌کنی ولی حق ما را باز نمی‌گردانی؟ مهدی از حق اهل بیت علیهم‌السلام سؤال کرد و امام علیه‌السلام به ماجرای فدک و حق حضرت فاطمه علیها‌السلام و فرزندانشان اشاره کرد. مهدی عباسی گفت حدودش را مشخص کن تا آن را به شما بازگردانم. امام با فراست تمام، همهٔ مرزهای سرزمین‌های اسلامی آن زمان را برای وی نام برد. خلیفه گفت این مقدار زیاد است.^۱ اکنون پاسخ امام کاظم علیه‌السلام را تحلیل کنید و بگویید دلیل نام بردن از همهٔ مرزهای اسلامی چه بود؟

اجازهٔ حضور برخی از شیعیان در مناصب حکومتی

یکی از راهکارهای امام کاظم علیه‌السلام برای کاستن از فشارهای سیاسی و اجتماعی بر شیعیان، اجازهٔ نفوذ برخی از شیعیان در مناصب حکومتی بود. امام همکاری با دستگاه خلافت را به شرط حمایت و کمک به شیعیان سفارش می‌نمود. حمایت مالی از شیعیان، رسیدگی به گرفتاری و مشکلات آنان، انتقال اطلاعات از درون دستگاه خلافت به امام، پشتیبانی اقتصادی از شبکهٔ ارتباطی وکالت، از اهداف امام کاظم علیه‌السلام بود.^۲ علی بن یقظین، یکی از این افراد بود، وی با حسن تدبیر در زمان هارون الرشید به مقام وزارت رسید. علی بن یقظین، ارتباط نزدیکی با حضرت علیه‌السلام داشت و در همهٔ امور از ایشان دستور می‌گرفت. وی چندین بار از امام علیه‌السلام اجازه خواست از دستگاه حکومت خارج شود اما امام علیه‌السلام وی را از این تصمیم بازداشت و فرمود: «این کار را نکن، زیرا تو مونس ما و مایه عزت برادرانت هستی، امید می‌رود خدا به وسیله تو مرهمی بر قلب شکسته‌ای بنهد و یا زبانه‌های آتش کینه‌های دشمنان را از دوستانش دفع کند.»^۳

علی بن یقظین به سبب کمک‌های امام کاظم علیه‌السلام بارها از خطر دستگیری توسط خلیفه رها شد. به عنوان مثال یک بار هارون الرشید جامه‌ای سیاه و ابریشمی که از هدایای پادشاه روم بود، به علی داد. علی بن یقظین جامه را برای امام فرستاد اما پس از مدتی حضرت جامه را به همراه نامه‌ای برای وی ارسال کرد. در نامه نوشته شده بود اینک زمانی است که تو به جامه نیاز داری. پس از مدتی بر اثر شایعات سخن‌چینان، هارون علی بن یقظین را طلبید و پرسید جامه را چکار کردی؟ پاسخ داد جامه نزد من و در فلان صندوق است و غلامی را فرستاد تا آن را بیاورد. هارون با دیدن جامه بسیار خرسند شد و ضمن تقدیم هدایای دیگر، سخن‌چین را به شدت تنبیه کرد. رفتار امام کاظم علیه‌السلام در تحریم ارتباط صفوان با هارون و ترغیب علی بن یقظین به حضور در دستگاه خلافت را مقایسه کنید.

۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲. شریف قرشی، یاقر، حیات‌الامام، موسی بن جعفر، جلد ۲، ص ۲۸۶.

۳. جعفر بن محمد بن اشعث و زیاد بن ابی سلمه نیز از یاران امام بودند که در پست‌های حساس حکومتی وارد شدند (ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۱۴).

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۱۰۹.

فعالیت‌های اقتصادی

اشاره شد که یکی از سیاست‌های زمامداران عباسی، وارد کردن فشار اقتصادی به شیعیان بود. هدف آنها تحقیر و وادار کردن شیعیان و علویان به تسلیم در برابر حکومت بود. امام کاظم علیه السلام با یک برنامه‌ریزی سنجیده، تلاش می‌کرد، تا حد امکان مشکلات مالی پیروان خود را حل نماید. به طوری که بخشش‌های فراوان حضرت و انفاق‌های ایشان، ضرب‌المثل همگان شده بود. علاوه بر آن ایشان تلاش داشتند تا فرهنگ کار کردن را به شیعیانشان منتقل نمایند.

تذکره توفیق

علی بن ابی حمزه از پدرش نقل کرده است :
«امام کاظم علیه السلام را دیدم که در زمین خود کار می‌کرد و سر تا پا عرق می‌ریخت. گفتم فدایتان شوم مگر مرد دیگری نیست که شما اینچنین زحمت می‌کشید؟
امام علیه السلام فرمود : پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و همه پدرانم با دستان خود کار می‌کردند و این از کارهای انبیا و مرسلین و اوصیای الهی و افراد صالح است.»^۱

فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام کاظم علیه السلام

پیگیری نهضت علمی

- ۱ مهم‌ترین محور فعالیت امام کاظم علیه السلام با توجه به شرایط دشوار سیاسی، پیگیری و گسترش نهضت فکری و فرهنگی بود که امامان پیشین، از جمله امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام پایه‌گذاری کرده بودند. این اقدامات از چند جهت لازم و ضروری بود از جمله : رها کردن حرکت علمی پیشوایان گذشته موجب از بین رفتن تلاش‌های آنان می‌شد. امام باقر و امام صادق علیه السلام به‌رغم محدودیت‌ها و فشارهای دستگاه خلافت موفق شده بودند، تحول فرهنگی عظیمی در جامعه ایجاد کنند و افراد زیادی را از نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی به حوزه علمی خود در شهر پیامبر صلی الله علیه و آله - مدینه - جذب کنند. این جمع مستعد و تشنه حقیقت نباید رها می‌شدند از این رو امام به‌عنوان پیشوای امامت رسالت داشت بر کرسی تدریس و تعلیم پدر بنشیند و فرهنگ تشیع را با آرا و نظرات خود غنی‌تر و پربارتر بسازد.
- ۲ فرهنگ و افکار بیگانه با گسترش فتوحات و ورود مسلمانان به سایر سرزمین‌ها در جامعه اسلامی انتشار یافت. در دوران هارون الرشید و به همت خاندان برمکی بسیاری از کتاب‌ها ترجمه شدند. این موضوع هر چند آثار مطلوبی داشت، اما پیامدهای ناگواری نیز برای مسلمانان در پی داشت، چه آنکه موجب شکل‌گیری شبهات و انحرافات فکری در میان مسلمانان می‌شد.
- ۳ فعالیت گروه‌های فکری همچون معتزله، اهل حدیث، غلات که سعی در انتشار افکار و عقاید خود داشتند و حتی برخی از جانب حکومت هم حمایت می‌شدند را می‌بایست به موارد قبلی افزود.

فعالیت ۳

به نظر شما چه رابطه‌ای میان اعمال محدودیت‌ها بر امام کاظم علیه السلام از جمله زندانی کردن ایشان و فعالیت‌های فکری و فرهنگی امام وجود داشت؟



تصویر حرم مطهر کاظمین

از جمله آثار حضرت می توان به این موارد اشاره نمود :

الف) امام علیه السلام ضمن حدیثی به شاگردش هشام بن حکم - در مورد توجه به عقل و آثار آن طبق آیات قرآن - مطالب ارزشمندی فرموده است.
 ب) رساله‌ای در توحید که در عین اختصار حاوی دلایل کلامی و عقلی بر وجود خدا و صفات خداوند است. این رساله در پاسخ به نامه یکی از اصحاب نوشته شده است.

ج) یکی دیگر از موضوعاتی که امام علیه السلام به آن پرداخته‌اند، تبیین موضوع امامت بود، زیرا در عصر ایشان، کسانی بودند که ادعای امامت و رهبری جامعه اسلامی را داشتند. اینان زمامداران معاصر حضرت و مدعیان امامت همچون برادر امام علیه السلام - عبدالله بن افضح - بودند.
 امام ضمن نفی صلاحیت حاکمان عباسی، آنان را افرادی فاسد و غاصب می دانستند و از سوی دیگر با گفتار و عمل، صلاحیت مدعیان امامت را رد می کردند و در مرحله بعد ضمن تبیین ویژگی‌های امام علیه السلام مردم را به صراحت به سوی خود فراخوانده و در برخی موارد با نشان دادن کراماتی، حق را بر آنان آشکار می ساختند.

د) امام با آگاهی از نیازمندی‌های فرهنگی جامعه، مجموعه ارزشمندی از احکام و معارف اسلامی در زمینه‌های مختلف اصول اعتقادی، فقه، احکام و... به یادگار گذاشت. مجموعه روایات رسیده از امام کاظم علیه السلام در مجموعه «مُسْنَدُ الْإِمَامِ الْكَاطِمِ علیه السلام» جمع آوری شده است.^۱ این مُسْنَد همچون دایرةالمعارفی است که مشتمل بر موضوعاتی همچون کلام، فقه، تفسیر، آداب زندگی و اخلاق اجتماعی می باشد.
 ه) از تلاش‌های محوری امام علیه السلام تربیت شاگردان برجسته و مورد اعتماد بود. برخی از آنها در زمره اصحاب اجماع^۲ قرار دارند که اتفاق بر پذیرش احادیث آنها وجود دارد.^۳

با توجه به کنترل شدید امام علیه السلام از سوی دستگاه خلافت، شاگردان ایشان، نقش انتقال آموزه‌های ایشان را به مسلمانان بر عهده داشتند.

۱. عطاردی، عزیزالله، مُسْنَدُ الْإِمَامِ الْكَاطِمِ علیه السلام، تمام اثر.

۲. اصحاب اجماع اصطلاحی است در علم رجال و منظور از آن گروهی از روایان احادیث هستند که در مرتبه بالایی از وثاقت قرار دارند. این عده از شاگردان امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام هستند.

۳. برخی از شاگردان حضرت عبارت‌اند از: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، حسن بن محبوب، عبدالله بن مؤنیر.

گاه‌شمار زندگی امام کاظم علیه السلام

ولادت	۷ صفر ۱۲۸ ق.	
قیام نفس زکیه	۱۴۵ ق.	
شهادت امام صادق <small>علیه السلام</small> و آغاز امامت امام کاظم <small>علیه السلام</small>	۲۵ شوال ۱۴۸ ق.	
تولد امام رضا <small>علیه السلام</small>	۱۱ ذیقعد ۱۴۸ ق.	
وفات عبدالله بن افضح و بازگشت پیروان او به امامت امام کاظم <small>علیه السلام</small>	اوایل محرم ۱۴۹ ق.	
در دوره خلافت مهدی عباسی، امام دوبار به بغداد فراخوانده شد و مدت کوتاهی در زندان بود. حضرت در یکی از این دیدارها با مهدی عباسی، فدک را از وی مطالبه کرد.	۱۶۰-۱۶۹ ق.	
قیام شهید فخر	۱۶۹ ق.	
امام در نامه‌ای به خیزران مادر هادی عباسی، مرگ او را تسلیت گفت.	ربیع الثانی ۱۷۰ ق.	
تشکیل دولت ادرسیان نخستین حکومت شیعی در مغرب	۱۷۲ ق.	
یحیی بن عبدالله پس از قیام در طبرستان به امام نامه نوشت و از عدم همراهی ایشان گلایه کرد.	۱۷۶ ق.	
هارون الرشید در رمضان این سال عمره گزارد و سپس به مدینه رفت و نزد قبر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> با افتخار گفت سلام بر تو ای پسر عمو.	۱۷۹ ق.	
به دستور هارون امام از مدینه به عراق فراخوانده شد.	۲۰ شوال ۱۷۹ ق.	
زندانی شدن امام در بصره در خانه عیسی بن جعفر	۷ ذیحجه ۱۷۹ ق.	
هارون در نامه‌ای به عیسی بن جعفر دستور قتل امام را داد، ولی او نپذیرفت.	اواخر ۱۸۰ ق.	
مسموم شدن در زندان سندی بن شاهک	۲۳ رجب ۱۸۳ ق.	
شهادت	۲۵ رجب ۱۸۳ ق.	

پرسش‌های نمونه

- ۱ امام صادق علیه السلام چه کسانی را به‌عنوان جانشین معرفی کرد؟ چرا؟
- ۲ پس از شهادت امام صادق علیه السلام مهم‌ترین مشکلی که برای شیعیان پیش آمد چه بود؟
- ۳ دو مورد از مواضع سیاسی امام کاظم علیه السلام را بیان کنید.
- ۴ یکی از شیوه‌های مبارزه امام کاظم علیه السلام با دستگاه خلافت، توصیه به عدم همکاری بود. در این مورد نمونه‌ای از درس بیان کنید.

امام رضا علیه السلام (۱)

امام رضا علیه السلام در سال ۱۸۳ ق. با شهادت پدر، مسئولیت امامت و رهبری جامعه را بر عهده گرفت. از رخداد‌های مهم دوران امامت حضرت، شکل‌گیری گروه «واقفیه» درون شیعه بود. این عده از شیعیان شهادت امام کاظم علیه السلام را انکار کرده و ادعا کردند او هنوز زنده است و مهدی موعود هم اوست. رخداد بی‌سابقه دیگر پیشنهاد ولایتعهدی از طرف مأمون هفتمین خلیفه عباسی به امام رضا علیه السلام بود. این پیشنهاد در حالی بود که امامان معصوم علیهم السلام همواره در نظر خلفای عباسی به عنوان رقیبان جدی مطرح بودند. نحوه مواجهه حضرت با این پیشنهاد و رخداد‌های پس از پذیرش ولایتعهدی، محورهای اصلی این درس و درس بعدی می‌باشد.

انتظار می‌رود پس از مطالعه این دو درس به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

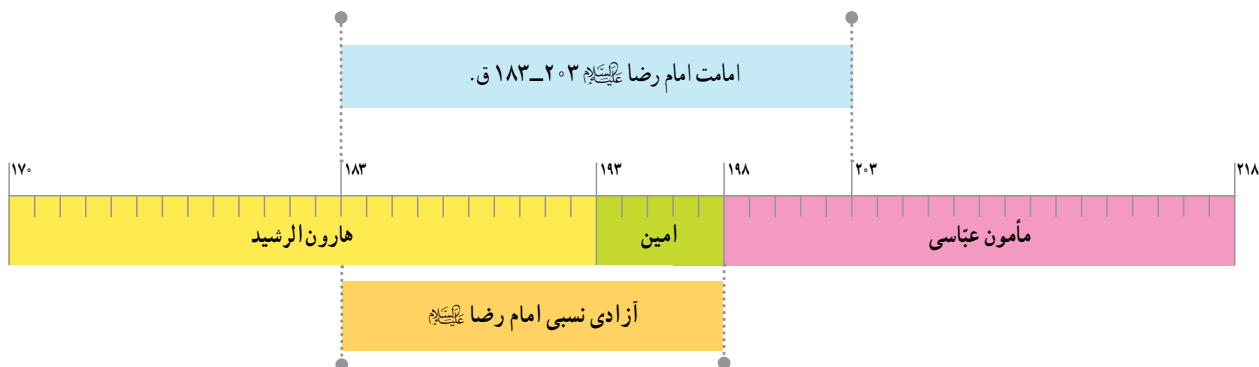
- ۱ چرا مأمون خلافتی را که با سختی به آن دست یافته بود به امام رضا علیه السلام پیشنهاد کرد؟
- ۲ چرا امام رضا علیه السلام ولایتعهدی را پذیرفت؟
- ۳ واقفیه چه کسانی بودند؟ نحوه مواجهه امام رضا علیه السلام با این تفکر انحرافی چگونه بود؟
- ۴ امام چگونه از شرایط پیش آمده برای گسترش اسلام و مکتب تشیع بهره برد؟

امامت و رهبری امام رضا علیه السلام

امام کاظم علیه السلام در فرصت‌های مختلف، فرزندش - حضرت رضا علیه السلام - را به عنوان امام بعد از خود معرفی می‌کرد. از این رو پس از شهادت امام کاظم علیه السلام بیشتر اصحاب ایشان جانشینی فرزندش را پذیرفتند. وجود روایات فراوان، برتری علمی و اخلاقی امام رضا علیه السلام هم امامت وی را بر همه اثبات می‌کرد. البته با وجود این دلایل، گروهی از شیعیان امامت ایشان را انکار کردند. علت این امر دنیاطلبی و انحراف فکری آنان بود. برخی از این افراد که وکیل امام کاظم علیه السلام بودند و اموال زیادی در دست داشتند، منکر شهادت امام شدند و شایع کردند امام کاظم علیه السلام زنده است و او همان مهدی موعود است. این گروه به «واقفیه» شهرت یافتند.

ده سال از امامت امام رضا علیه السلام هم‌زمان با خلافت هارون بود. در این دوره، امام علیه السلام آشکارا خود را به عنوان امام معرفی می‌کرد به طوری که برخی اصحاب نگران جان ایشان شده بودند. امام رضا علیه السلام به آنها می‌فرمود: «هارون هرچه تلاش کند بر من راهی ندارد». هارون به شدت از پیامدهای رفتار خود با امام کاظم علیه السلام و شهادت ایشان بیم داشت، از این رو امام رضا علیه السلام را آزاد گذاشت. امام رضا علیه السلام در طول این مدت مجالس درس و بحث علمی خود را در شهر مدینه برپا کرد و به نشر و گسترش معارف دینی و اخلاقی پرداخت. در دوران کوتاه حکومت امین نیز، امام علیه السلام و شیعیان از آزادی نسبی برخوردار بودند. علت این امر جنگ‌های امین با برادرش مأمون بود که مانع از تعرض به امام علیه السلام می‌شد.

خلفای هم عصر با امام رضا علیه السلام



اوضاع سیاسی عصر امام رضا علیه السلام

۱ قیام‌ها و شورش‌ها

در دوران امامت امام رضا علیه السلام و هم‌زمان با خلافت هارون و مأمون قیام‌ها و شورش‌های متعددی رخ داد که حاصل بی‌توجهی به وضعیت مردم و بیدادگری خلیفه و کارگزارانش بود؛ به‌عنوان نمونه:

الف) فردی همچون علی بن عیسی بن ماهان از طرف هارون حاکم خراسان شد. ظلم و بیدادگری علی بن عیسی و مالیات‌های سنگینی که از مردم گرفته می‌شد نارضایتی مردم را در پی داشت. بزرگان خراسان نامه‌ای به هارون الرشید نوشتند و ضمن شکایت از رفتار ستمگرانه علی بن عیسی خواهان برکناری او شدند. هارون تصمیم به عزل والی گرفت؛ اما اموال و هدایای بسیاری که علی بن عیسی برای او ارسال کرد موجب شد هارون از تصمیم خود برگردد. در نهایت، بدرفتاری علی بن عیسی با مردم باعث ناآرامی در منطقه خراسان شد به طوری که هارون تصمیم گرفت شخصاً به خراسان برود. اما پیش از رسیدن به آنجا در منطقه طوس سخت بیمار شد و از دنیا رفت.

ب) از پیامدهای حکومت علی بن عیسی بر خراسان شورش رافع بن لیث بود. با آغاز قیام رافع بن لیث مخالفان خلیفه در ماوراءالنهر به وی پیوستند. این جنبش با مرگ هارون هم خاموش نشد و تا زمان مأمون ادامه یافت.

ج) قیام ابوالسرایا و ابن طباطبای نیز از گسترده‌ترین قیام‌های علویان بر ضد حکومت بود که دامنه آن تا مناطق مختلفی همچون یمن و مکه کشیده شد. مأمون این قیام را سرکوب کرد، اما پیروان ابوالسرایا در نقاط مختلف سر به شورش برداشتند.

د) از قیام‌های علویان همچنین می‌توان به حرکت زید بن موسی بن جعفر علیه السلام و محمد بن جعفر صادق علیه السلام اشاره کرد. این قیام‌ها و شورش‌ها مشکلات زیادی را برای دستگاه خلافت ایجاد کرد و به وحدت سیاسی قلمرو عباسیان در زمان هارون و مأمون آسیب رساند و در ضمن، اوضاع مردم را آشفته‌تر ساخت.

۲ مسئله ولایتعهدی

مسئله ولایتعهدی یکی دیگر از عواملی بود که زمینه کشتارها و درگیری‌های داخلی را فراهم کرد و تأثیرات منفی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی مسلمانان نهاد. توضیح اینکه هارون برای بعد از خود، به ترتیب سه پسرش - امین، مأمون و قاسم - را به‌عنوان ولیعهد انتخاب کرد و از مردم و بزرگان برای آنها بیعت گرفت. تا زمانی که هارون زنده بود مشکلی پیش نیامد اما با مرگ خلیفه درگیری میان ولیعهدها آغاز شد؛ زیرا خلیفه جدید حاضر نبود برادرش را به‌عنوان جانشین خود بپذیرد، بلکه تمایل داشت این منصب را برای پسران خود تصاحب کند. این مسئله ضربات جبران‌ناپذیری بر بیکرۀ دستگاه خلافت وارد ساخت و کینه و دشمنی را میان طرفداران هر یک از ولیعهدها بیشتر کرد.

نزاع امین و مأمون؛ تجزیة قدرت

امین شش سال کوچک تر از مأمون بود، اما پدرش او را به عنوان ولیعهد اول و مأمون را به عنوان ولیعهد دوم برگزید و به حکومت سرزمین های شرقی خلافت منصوب کرد. این بدان جهت بود که مادر امین، زُبَیْدَه (نواده منصور عباسی)، عرب و مادر مأمون، کنیزی ایرانی بود. وانگهی مأمون به سبب ایرانی بودن مادرش، به ایرانیان و امین به علت عرب بودن مادرش، به عرب ها گرایش داشت. از این رو، مأمون تحت تأثیر فضل بن سهل ایرانی و امین نیز تحت تأثیر فضل بن ربیع عرب قرار داشتند.

امین با تحریک اطرافیان، پیمان شکنی کرد. وی از مأمون خواست که از خراسان به بغداد بیاید و در کنار او باشد. مأمون به توصیه فضل بن سهل، از رفتن به بغداد عذر خواست اما نامه ها و هدایایی برای جلب اعتماد و اطمینان او ارسال کرد. در مقابل، امین تلاش کرد دامنه اختیارات مأمون را در خراسان کاهش دهد. امین پس از آنکه از کناره گیری مأمون از ولیعهدی ناامید شد، در سال ۱۹۵ ق. رسماً ولیعهدی پسر خود (موسی) را اعلام کرد.

سرانجام اختلاف و دشمنی امین و مأمون به درگیری نظامی منجر شد. سپاه اعزامی امین به فرماندهی علی بن عیسی بن ماهان به سوی خراسان رهسپار شد. مأمون نیز سپاهی به فرماندهی طاهر بن حسین (که بعدها اولین حکومت نیمه مستقل ایرانی بعد از اسلام را به نام طاهریان تأسیس کرد (۲۵۹-۲۰۵ ق.)) را برای مقابله فرستاد. سپاه مأمون پیروز شد و مردم در مرو با مأمون به عنوان خلیفه عباسی بیعت کردند. امین سپاه دیگری اعزام کرد و در جنگی که در همدان رخ داد دوباره سپاه او شکست خورد. طاهر بن حسین به سوی بغداد پیش تاخت و پس از محاصره و تسخیر شهر، موفق به دستگیری و قتل امین شد. با کشته شدن امین رسماً خلافت مأمون آغاز شد.

اقتدار مأمونی

حکومت مأمون حدود بیست سال به طول انجامید. او با زیرکی بر اوضاع مسلط شد و با اقتدار حکومت کرد. وی در میان خلفای عباسی، از ویژگی های منحصر به فردی برخوردار بود. مأمون به تقویت «نهضت ترجمه» که چند دهه از آغازش می گذشت اقدام کرد. او دستور داد آثار علمی دیگر ملت ها را در مکانی موسوم به «بیت الحکمة» جمع آوری و ترجمه کنند.

مأمون در تدبیر امور سیاسی هم ید طولایی داشت. دوره حکومت او با شورش های گسترده ای در مناطق مختلف عراق، مصر، شام و آذربایجان همراه بود و او برخی از این شورش ها را با عملیات نظامی و برخی دیگر را با تدابیر سیاسی سرکوب نمود.

نکته دیگر این است که ایرانی بودن مادر مأمون و تدابیر وزیر ایرانی اش - فضل بن سهل - موجب شد مردم خراسان به نوعی نسبت به مأمون حس خوش بینی پیدا کنند. ضمن اینکه برخی رفتارها و مواضع فریبکارانه مأمون همچون ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام و دفاع از حق امامت اهل بیت علیهم السلام در این زمینه مؤثر بود.

پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام

مهم ترین فصل زندگی امام رضا علیه السلام به موضوع ولایتعهدی مربوط می شود. دو سال پس از آنکه مأمون به طور کامل قدرت را به دست گرفت (سال ۲۰۰ ق.) نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشت و از ایشان تقاضا کرد تا به خراسان برود. امام درخواست مأمون را رد کرد و عذر آورد. اما مأمون برخاسته خود اصرار ورزید. وی به همین منظور کارگزار خود رجاء بن ابی ضحاک را به مدینه فرستاد تا امام علیه السلام را به مرو - پایتخت مأمون - دعوت کند. امام علیه السلام در واکنش به دعوت مأمون در حالی که ناراضی خود را از این سفر به دیگران نشان داد؛ مدینه را به قصد مرو ترک کرد. مأموران خلیفه به دستور مأمون کاروان امام را از مسیر بصره، اهواز، فارس و نیشابور حرکت دادند. علت انتخاب این مسیر، دستور خلیفه بود زیرا در این مناطق شیعیان کمتری اقامت داشتند.

در مرو مأمون ابتدا به امام پیشنهاد خلافت داد. گفت وگو در این زمینه به درازا کشید. اما امام از قبول این پیشنهاد امتناع ورزید سپس مأمون ولایتعهدی را به حضرت پیشنهاد داد، ضمناً این معنا را به امام رساند که در صورت رد این پیشنهاد به قتل خواهد رسید. امام به ناچار و با تعیین شرایطی همچون عدم دخالت در امور حکومت، ولایتعهدی را قبول کرد.

هدف مأمون از ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام به قرار زیر است :

- ۱ از بین بردن محبوبیت امام از طریق درگیر کردن آن حضرت با مناصب حکومتی؛
- ۲ نفوذ شخصیت علمی و معنوی حضرت در میان مردم به گونه‌ای بود که مأمون همواره احساس خطر می‌کرد، از این رو می‌بایست ایشان را از نزدیک کنترل نماید.
- ۳ مهار قیام‌های علویان به وسیله تأمین ظاهری خواسته آنان در اعطای حکومت به یک امام شیعه.
- ۴ کسب مشروعیت برای خلافت عباسی، زیرا با ولایتعهدی امام علیه السلام حکومت خلیفه نیز مشروعیت می‌یافت.
- ۵ کسب اعتماد مردم - به ویژه خراسانیان - که پس از فریب بنی‌عباس به آنان بدبین شده بودند.

واکنش امام در مقابل پیشنهاد ولایتعهدی

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که امام رضا علیه السلام تمایلی به سفر به خراسان نداشت. به همین جهت حضرت در زمان‌های مختلف نارضایتی خود را آشکار می‌کرد تا بدین وسیله همگان بدانند مأمون نیت دوستی با اهل بیت علیهم السلام ندارد. از جمله اینکه :

الف) به رغم درخواست‌های مکرر مأمون، امام هر بار دعوت وی را رد می‌کرد.

ب) امام پیش از حرکت به سوی خراسان بارها به زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و با صدای بلند می‌گریست.

ج) حضرت پیش از خروج از مدینه، افراد خانواده خود را جمع کرده، گریست و به آنها فرموده بود که من از این سفر باز نخواهم گشت.

د) گفت‌وگوی امام با مأمون در جریان پیشنهاد خلافت حاکی از آن بود که مأمون این منصب را غصب کرده است. حضرت چنین فرموده بود : «اگر خلافت را خداوند به تو داده است جایز نیست به دیگری ببخشی و خود را از آن معزول نمایی و اگر خلافت از آن تو نیست حق نداری آن را به دیگران بدهی.»^۱

ه) پس از آنکه امام ولایتعهدی را پذیرفت دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود :

«خدا یا تو میدانی که من در مورد قبول ولایتعهدی مجبور و ناگزیر شدم، مرا مورد بازخواست قرار مده چنان که بنده و پیامبرت

یوسف علیه السلام را به جهت مقامی که در حکومت مصر به دست گرفت بازخواست نکردی.»^۲

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۰.

مأمون در پاسخ به طرفداران بنی عباس که نسبت به پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام اعتراض داشتند چنین پاسخ می دهد: «این مرد کارهای خود را از ما پنهان کرده و مردم را به امامت خود می خواند. ما او را بدین جهت ولیعهد قرار دادیم که مردم را به خلافت ما خوانده و به سلطنت و خلافت ما اعتراف نماید و در ضمن فریفتگانش بدانند که او آن چنان که ادعا می کند نیست و این امر (خلافت) شایسته ما است نه او، و همچنین ترسیدیم اگر او را به حال خود بگذاریم در کار ما شکافی به وجود آورد که نتوانیم آن را پر کنیم و اقدامی بر ضد ما نکند که تاب مقاومتش را نداشته باشیم. اکنون که با وی این رویه را پیش گرفته و در کار او مرتکب خطا شده و خود را با بزرگ کردن او در لبه پرتگاه قرار داده ایم نباید در کار وی سهل انگاری کنیم. بدین دلیل باید کم کم از شخصیت و عظمت او بکاهیم تا او را در پیش مردم به صورتی درآوریم که از نظر آنان شایستگی خلافت را نداشته باشد، سپس درباره او چنان چاره اندیشی کنیم تا از خطرات او که ممکن بود متوجه ما شود جلوگیری کرده باشیم»^۱.

پرسش های نمونه

- ۱ چرا رفتار هارون با امام رضا علیه السلام متفاوت بود؟
- ۲ چه عواملی موجب شد مأمون ولایتعهدی را به امام رضا علیه السلام پیشنهاد نماید؟
- ۳ دو مورد از عوامل موفقیت مأمون را بنویسید.
- ۴ هدف مأمون از پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام چه بود؟
- ۵ امام رضا علیه السلام چگونه ناراحتی خود را از پیشنهاد مأمون ابراز می کرد؟

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۶۷.

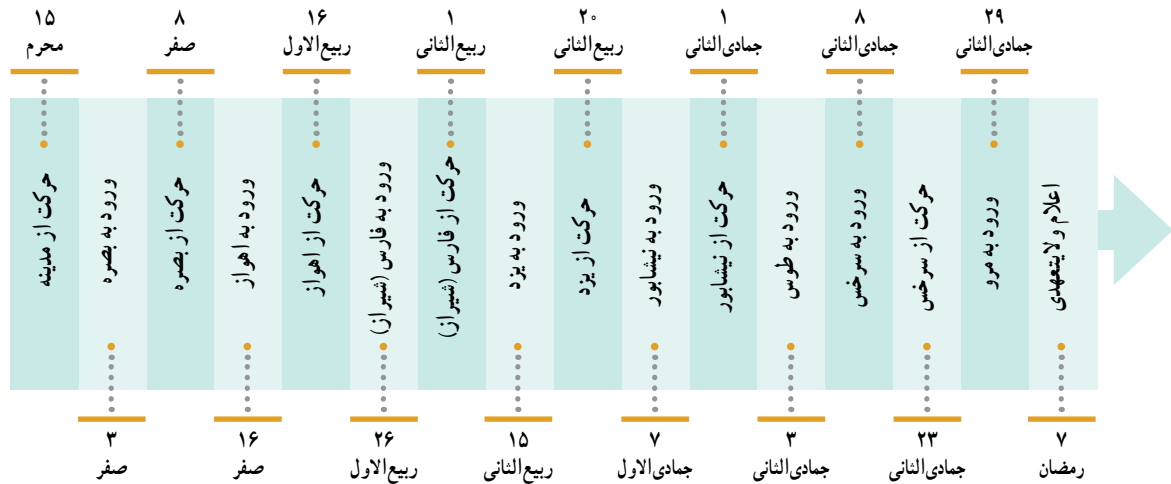


امام رضا علیه السلام (۲)



نقشه مسیر حرکت امام رضا علیه السلام

روز شمار حرکت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو در سال ۲۰ ق.



آثار حضور امام رضا علیه السلام در ایران

امام، حجاز را به سوی خراسان ترک کرد. در طول مسیر از هر شهر و ناحیه‌ای که عبور می‌کرد، مردم خود را به آنجا می‌رساندند و امام را مورد تکریم و تجلیل قرار می‌دادند، سؤال‌های خود را می‌پرسیدند و از ایشان می‌خواستند که نزد آنها بماند. زمانی که امام به شهر نیشابور رسید با جمعیت انبوهی مواجه شد که برای استقبال از وی آمده بودند. در همین محل، امام به تقاضای مردم و طالبان علم، حدیث معروف به سلسله الذهب^۱ با سلسله سند آن تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان فرمود: خداوند عظیم‌النشان و بلندمرتبه فرمود: «کلمة لا اله الا الله (اقرار به یکتایی خدا) حصار و دژ من است و کسی که داخل دژ شود از عذاب من در امان است».

موکب امام حرکت کرد. در این هنگام ایشان با صدای رسا چنین اعلام کرد: «این ایمنی از عذاب در یتو توحید مشروط است و من از شروط آن هستم».^۲ امام در یک جمله اساس تفکر شیعی را بیان فرمود.

امام رضا علیه السلام در طول اقامت خود در مرو - مرکز علمی و اداری خراسان - برای آشنایی مردم با علوم اهل بیت علیهم السلام تلاش بسیار کرد. مجلس درس امام در خانه ایشان برپا بود و علاقه‌مندان به حضرت، از راه‌های دور و نزدیک برای زیارت امام و کسب علم و دانش به نزد امام می‌رفتند. تعداد آنها هر روز بیشتر شد تا جایی که مأمون احساس خطر کرد و دستور داد مانع ورود و اجتماع آنان در خانه امام شوند. این گزارش به خوبی عظمت علمی امام و تلاش‌های ایشان در انتقال دانش را نشان می‌دهد.

حضور امام در مرو، محبت و ارادت مردم خراسان را که از گذشته دوستدار خاندان رسالت بودند بیشتر کرد، به گونه‌ای که مدفن امام رضا علیه السلام یکی از پایگاه‌های مهم تشیع در طول تاریخ شد و آثار عمیقی بر تاریخ فرهنگ ایران برجای گذارد. بعد از آمدن امام رضا علیه السلام بسیاری از سادات علوی همچون حضرت معصومه علیها السلام و احمد بن موسی کاظم علیه السلام به ایران مهاجرت کردند و آرامگاه هر یک از این بزرگان به کانونی برای گسترش فرهنگ تشیع تبدیل شد.

۱. این حدیث به آن جهت سلسله الذهب (زنجیره طلایی) نامیده شد که راویانش همه، وجود مقدس معصومان علیهم السلام هستند.

۲. «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»، شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۹۸.

➤ اوضاع فکری و فرهنگی در زمان امام رضا علیه السلام

یکی از ویژگی‌های مهم دوران امامت امام رضا علیه السلام وجود مسائل فکری و اعتقادی متعدد است؛ از جمله:

- ۱ وجود زندیقان^۱ که بحث‌های کلامی گسترده در مورد توحید و اصل وجود خداوند مطرح می‌کردند.
- ۲ حضور گسترده اندیشمندان سایر ادیان همچون مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان در جامعه اسلامی و تلاش برای گسترش افکار و عقاید خود. برخی از این افراد در بیت‌الحکمه جهت ترجمه حضور داشتند.
- ۳ در میان خود مسلمانان هم بحث‌های کلامی جدی مطرح بود. موضوعاتی همچون بحث امامت، عصمت انبیا و ائمه و صفات خداوند در این دوره نمود بیشتری یافت.
- ۴ یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که به عنوان بازدارنده‌ای جدی در مقابل حرکت علمی و فرهنگی امام رضا علیه السلام وجود داشت اشعاعات درون شیعه بود. برخی از این فرقه‌ها مانند واقفی‌ها و غالیان بیشتر از سایرین فعالیت داشتند. خطر واقفیه برای جریان شیعه بسیار جدی بود. علت این امر در ویژگی‌هایی بود که سران این فرقه داشتند. برخی از سران واقفیه از وکیلان امام کاظم علیه السلام بودند. شیعیان به آنان اعتماد داشتند و اموال زیادی به ایشان سپرده بودند تا به دست امام علیه السلام برسانند. این عده با شنیدن خبر رحلت امام علیه السلام، درگذشت حضرت را انکار و از تحویل اموال به امام رضا علیه السلام سر باز زدند. این عده به نشر عقاید و افکار خود پرداختند و عده‌ای از شیعیان نیز به ایشان گرویدند. خصوصاً شیعیانی که از بیش و شناخت کافی برخوردار نبودند.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما در فرایند شکل‌گیری تفکر واقفیه چه عبرت‌هایی برای شیعیان وجود دارد؟

تک‌توضیح



شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، روایات مربوط به امام رضا علیه السلام را جمع‌آوری کرده است. مؤلف، کتاب مذکور را برای هدیه به کتابخانه صاحب‌بن‌عباد دیلمی، وزیر وقت و حاکم شیعی آن دوران، نگاشته است. صاحب‌بن‌عباد در مدح و ستایش امام رضا علیه السلام اشعاری می‌سراید و آن را به شیخ صدوق هدیه می‌دهد و شیخ نیز این کتاب را در پاسخ به هدیه ایشان به نگارش درمی‌آورد. این کتاب از معتبرترین منابع روایی شیعه است و مانند دیگر کتاب‌های شیخ صدوق از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. عیون اخبار الرضا کتابی ارزشمند و مفید در شرح و توضیح بسیاری از عقاید شیعه و دربردارنده آموزه‌های امام و مناظرات ایشان با سایر ادیان و فرقه‌هاست. وجه دیگری که این کتاب را از سایر منابع ممتاز می‌گرداند آن است که تنها تک‌نگاری برای یک امام معصوم علیه السلام به‌شمار می‌رود و از این حیث بی‌نظیر است.

۱. زندیق کسی است که تظاهر به اسلام کرده و یا کسی که به هیچ شریعتی معتقد نیست (طریحی، شیخ فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۷۷). همچنین این واژه توسط مسلمانان در خصوص افرادی که تصور می‌شود نظرات یا عملکردهایی دارند که با نظرات بنیادی اسلام در تعارض است به‌کار می‌رود. مسلمانان؛ مانویان، مرتدان، کفار و ملحدین و معارضین با اسلام را زندیق می‌نامیدند.

تلاش‌های علمی و فرهنگی امام رضا علیه‌السلام

امام رضا علیه‌السلام در طول دوران امامت خود در دو عرصه تبیین معارف دینی و عمق بخشیدن به آن و اثبات برتری اسلام در مقابل سایر ادیان، فعالیت گسترده‌ای انجام دادند. برخی از اقدامات امام رضا علیه‌السلام عبارت بود از:

۱. شرکت در مناظرات

مدتی پس از ورود امام رضا علیه‌السلام به خراسان، مأمون تصمیم گرفت جلسات علمی با حضور عالمان ادیان مختلف و متکلمان توانمند برگزار نماید. این مناظرات بسیار اهمیت داشت، زیرا در مکانی برگزار می‌شد که پیروان ادیان دیگر حضور فعال داشته و به نشر عقاید خود می‌پرداختند.^۱ از سوی دیگر به جهت دوری این منطقه از مرکز جهان اسلام، مردم آگاهی چندانی از دین اسلام نداشتند. لذا امام از این فرصت برای تبیین معارف اسلام بهره گرفت.

مناظرات امام رضا علیه‌السلام با این افراد چندین جلسه ادامه یافت. در هر یک از این جلسات آنان به بیان آراء و عقاید خود پرداخته و سؤال‌هایی از امام می‌پرسیدند.

بررسی مناظرات امام حاکی از احاطه علمی ایشان بر تمام موضوعات مطرح شده است. همچنان که از تورات و انجیل و زبور کاملاً اطلاع داشت و از همان متن و با استناد به اعتقادات و مبانی فکری پیروان آن دین پاسخ آنها را می‌داد. از دیگر ویژگی مناظرات امام سخن گفتن به زبان مخاطب بود. به طوری که شگفتی و حیرت حاضران را برمی‌انگیخت.

برخی از این عالمان در همان مجلس سخن امام را تصدیق می‌کردند. جاثلیق - عالم مسیحی - پس از مناظره‌ای طولانی گفت: «آنچه تو می‌گویی درست است و خدایی جز خدای یگانه نیست». عمران صابئی که از متکلمان برجسته زمان خود و در جدل و مناظره بی‌مانند بود، پس از گفت‌وگو با امام مسلمان شد و گفت: «گواهی می‌دهم که خدای متعال همان‌گونه است که تو وصف نمودی و گواهی می‌دهم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنده خداست و... سپس رو به قبله نمود و سر به سجده گذاشت. عمران در حالی این سخنان را بر زبان می‌راند که افراد زیادی شاهد ماجرا بودند».^۲

در این مناظرات مباحث مختلف اعتقادی و یا فقهی مطرح می‌شد. امام هم به‌طور کامل با استناد به دلایل و استدلال‌های عقلی و نقلی بر حریفان خود غلبه می‌یافت.

کم‌کم شهرت و آوازه امام در میان مردم انتشار یافت. مأمون که دید نه تنها از جایگاه و موفقیت علمی امام کاسته نشد بلکه روز به روز شهرت و محبوبیت وی بیشتر می‌شود. لذا دستور داد تا محدودیت‌های بیشتری بر امام اعمال شده و هیچ جلسه دیگری برگزار نشود.

۲. روشنگری امام رضا علیه‌السلام در مقابل فرقه واقفیه

یکی از وظایف حساس و مهم امام رضا علیه‌السلام مقابله با انحرافات شیعیان بود. در این زمان بخش قابل توجهی از فعالیت‌های روشنگرانه امام به فرقه واقفیه اختصاص داشت.

اقدامات امام رضا علیه‌السلام عبارت است از:

الف) نامه‌نگاری و مکاتبه با سران واقفی.^۳ امام رضا علیه‌السلام به آنان دستور داد تا اموال شیعیان که از زمان امام کاظم علیه‌السلام در دستشان بود را تحویل دهند. هر چند آنها دستور امام را عمل نکردند، اما حجت بر آنها تمام شد و ماهیتشان بر شیعیان مشخص شد.

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: به کتاب امام رضا علیه‌السلام در رزمگاه ادیان نوشته سهراب علوی.

۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۷-۴۵۲.

۳. علی بن ابی حمزه بطنانی از جمله این افراد بود.

ب) ردّ شبهات رهبران واقفیه از جمله زنده بودن امام کاظم علیه السلام و موضوع مهدویت آن حضرت. برخی از سران واقفی از اصحاب امام کاظم علیه السلام بودند. آنها از این موقعیت سوء استفاده کردند و به نقل روایت و حدیث می پرداختند. امام پس از آگاهی از این موضوع، رایان و ناقلان احادیث را دروغگو خواندند و احادیث آنها را رد و مطالب صحیح را به یاران خود آموزش می دادند.

ج) بیان احادیث فراوان در مورد امامت، ویژگی امام، اهمیت و شرایط امام با توجه به شبهاتی که وجود داشت.

د) معرفی چهره واقعی رهبران واقفی و غالیان به مردم و لعن و نفرین آنها جهت جلوگیری از سوء استفاده آنان از حسن سابقه شان.

۳ آموزه های اخلاقی امام رضا علیه السلام

یکی از بخش های ارزشمند تعالیم امام رضا علیه السلام مربوط به بیان اصول و مفاهیم اخلاقی است. به عنوان نمونه می توان به این روایت اشاره کرد. روزی مأمون از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می خواهد اسلام را به نحو اختصار برای او توضیح دهد. حضرت پس از شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، حقانیت قرآن و حقانیت ولایت امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان و قبل از بیان احکامی مانند وضو، نماز، روزه و غیره، به بیان اصول و مفاهیم اخلاقی می پردازد. این اصول عبارت بود از ورع، عفت، صداقت، ادای امانت و افزون بر این، امام رضا علیه السلام خود الگوی کامل اخلاقی بود. یکی از مظاهر رعایت اصول اخلاقی در مناظرات امام علیه السلام دیده می شود که نمونه ارزشمندی در اخلاق تعلیم و مناظره به شمار می رود. هدف امام در تمام این مناظرات هدایت طرف مقابل از راه علمی و منطقی بود و هیچ گاه به دنبال تحقیر و تخریب طرف مناظره بر نیامد. انصاف را رعایت می کرد و از مخاطب خود نیز می خواست به آن پایبند باشد.

۴ حمایت از شاعران متعهد

یکی از ابزارهای تبلیغی در آن دوران شعر بود. شعر شاعران خیلی زود بر سر زبان ها می افتاد و در میان مردم منتشر می شد. از این رو امامان معصوم و از جمله امام رضا علیه السلام از ابزار شعر برای انتقال مفاهیم مکتبی بهره می گرفتند. یکی از این شاعران دعبل بن علی خزاعی (م ۲۴۶ ق.) بود. قصیده ای که وی برای امام سرود به روشنی بیانگر دیدگاه امامت شیعه است. این قصیده شیوا به سرعت در جامعه منتشر شد. دعبل همواره از طرف حکومت تحت تعقیب بود.^۱

دعبل خزاعی از شعرای زبردست شیعی بود. او از ابزار شعر و هنر، برای بیان مظلومیت اهل بیت علیهم السلام بهره می جست. یکی از بهترین قصیده های او که موجب شهرتش شده، قصیده «مدارش آیات» است. این قصیده که مضامین بسیار بلندی دارد سیر مصائب و ستم هایی را که بر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته، بیان کرده است. دعبل، پس از سرودن این قصیده، عازم خراسان شد تا ضمن ملاقات با امام رضا علیه السلام قصیده را برای امام قرائت کند. هنگامی که نزد امام رسید عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، من قصیده ای برای شما گفته ام و سوگند یاد کرده ام که قبل از شما برای کسی نخوانم. امام فرمود: بخوان. دعبل نیز قصیده را قرائت کرد و امام با شنیدن آن گریست. سپس امام دو بیت به آن افزود که حکایت از شهادت و دفنش در سرزمین طوس داشت. امام صد دینار به دعبل عطا فرمود.

۱. دو بیت از قصیده دعبل که در هجو هارون سروده، بسیار مشهور است: دو قبر در طوس است که یکی از قبر بهترین مردم و دیگری قبر بدترین آنهاست و این بندی بزرگ است که پلیدی، از نزدیک شدن به پاکی سودی نمی برد و انسان پاک، به خاطر نزدیک بودن به آلوده ضرری نمی کند. هیهات که هر کسی گرفتار کاری است که کرد. (ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکره الحمدونیه، ج ۵، ص ۱۳۷).

- ۱ واکنش امام رضا علیه السلام در مقابل پیشنهاد ولایتعهدی از طرف مأمون را توضیح دهید.
- ۲ در مورد اوضاع فکری و فرهنگی دوران امامت حضرت رضا علیه السلام توضیح دهید.
- ۳ واقفیه چه کسانی بودند؟ موضع امام در مقابل آنان چگونه بود؟
- ۴ دو مورد از فعالیت‌های امام رضا علیه السلام برای گسترش تشیع را بنویسید.



تصویر قدیمی از حرم امام رضا علیه السلام